

آیه الله العظمیٰ مکارم شیرازی

ده درس

امام شناسی

انتشارات نسل جوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

ده درس امام شناسی (از پنجاه درس اصول عقاید) / تألیف ناصر مکارم شیرازی.

- قم : نسل جوان، ۱۳۹۰.

۱۲۰ ص.

ISBN 978 - 964 - 6275 - 44 - 7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

این کتاب برگرفته از کتاب «پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان»: نوشته ناصر

مکارم شیرازی است که به صورت مستقل منتشر شده است.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. امامت - ادبیات نوجوانان. ۲. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از

هجرت - ۴۰ ق. - اثبات خلافت - ادبیات نوجوانان. ۳. شیعه - عقاید - ادبیات نوجوانان.

۴. شیعه - اصول دین - ادبیات نوجوانان. الف. عنوان. ب. عنوان: پنجاه درس اصول

عقاید برای جوانان.

[ج] ۲۹۷ / ۴۵

BP ۲۲۳ / م ۷ د ۹

شناسنامه کتاب

نام کتاب: ده درس امام شناسی (از پنجاه درس اصول عقاید)

مؤلف: حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

ناشر: انتشارات نسل جوان، قم، خیابان شهدا، تلفن ۷۷۴۳۱۱۸

شمارگان: سه هزار نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰ ش

صفحه و قطع: ۱۲۰ صفحه - پالتویی

چاپ: نینوا - قم، ۷۲۳۲۵۰۱

شابک ۷ - ۴۴ - ۶۲۷۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - 7 - 44 - 6275 - 964 - 978 : ISBN

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

فهرست مطالب



درس اول

۷ بحث امامت از کی آغاز شد؟

۸ ۱- آیا این بحث اختلاف انگیز است؟

۱۳ ۲- امامت چیست؟

۱۵ فکر کنید و پاسخ دهید

درس دوم

۱۷ فلسفه وجود امام

۱۷ ۱- تکامل معنوی در کنار وجود رهبران الهی ...

۱۹ ۲- پاسداری شرایع آسمانی

۲۱ ۳- رهبری سیاسی و اجتماعی امت

۲۳ ۴- لزوم اتمام حجت

۲۳ ۵- امام واسطه بزرگ فیض الهی است

۲۵ فکر کنید و پاسخ دهید

درس سوم

- شرایط و صفات ویژه امام علیه السلام ۲۷
- ۱- معصوم بودن از خطا و گناه ۲۹
- ۲- علم سرشار ۳۱
- ۳- شجاعت ۳۲
- ۴- زهد و وارستگی ۳۲
- ۵- جاذبه اخلاقی ۳۳
- فکر کنید و پاسخ دهید ۳۵

درس چهارم

- نصب امام بر عهده کیست؟ ۳۷
- ۱- آیا امت می‌تواند اقدام به نصب جانشین پیامبر کند؟ ۳۹
- ۲- آیا پیامبر جانشینی برای خود نصب نکرد؟ ۴۱
- ۳- اجماع و شورا ۴۴
- ۴- علی علیه السلام از همه لایق‌تر بود ۴۶
- فکر کنید و پاسخ دهید ۴۸

درس پنجم

- قرآن و امامت ۴۹
- ۱- قرآن امامت را از سوی خدا می‌شمرد ۴۹
- ۲- آیه تبلیغ ۵۲

- ۳- آیه اطاعت اولوا الامر ۵۵
- ۴- آیه ولایت ۵۷
- فکر کنید و پاسخ دهید ۶۰

درس ششم

- امامت در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ۶۱
- حدیث غدیر ۶۲
- فکر کنید و پاسخ دهید ۷۱

درس هفتم

- حدیث منزله و حدیث يوم الدار ۷۳
- محتوای حدیث منزلت ۷۷
- حدیث يوم الدار ۷۸
- فکر کنید و پاسخ دهید ۸۰

درس هشتم

- حدیث ثقلین و حدیث سفینه نوح ۸۱
- اسناد حدیث ثقلین ۸۱
- محتوای حدیث ثقلین ۸۵
- حدیث سفینه نوح ۸۷
- فکر کنید و پاسخ دهید ۸۹

درس نهم

امامان دوازدهگانه ۹۱

روایات ائمهٔ اثنی عشر ۹۱

محتوای این احادیث ۹۳

تعیین امامان با نام ۹۷

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد..... ۱۰۰

فکر کنید و پاسخ دهید ۱۰۲

درس دهم

حضرت مهدی عجل الله فرجه دوازدهمین پیشوا و مصلح بزرگ
جهانی ۱۰۳

پایان شب سیه ۱۰۳

فطرت و ظهور مصلح بزرگ ۱۰۵

دلایل عقلی ۱۱۰

قرآن و ظهور مهدی ۱۱۳

مهدی در منابع حدیث ۱۱۵

اما در مورد احادیث شیعه ۱۱۷

فکر کنید و پاسخ دهید ۱۲۰

درس اول

بحث امامت
از کی آغاز شد؟

می‌دانیم بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند:

عده‌ای معتقد بودند پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینی برای خود تعیین نکرده، و این امر را بر عهده امت گذارده که آنها بنشینند و از میان خود رهبری برگزینند - این گروه را «اهل سنت» می‌نامند.

گروه دیگری معتقد بودند که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله همچون خود او باید معصوم از خطا و گناه باشد و دارای علم و افری که بتواند رهبری معنوی و مادی مردم را بر عهده بگیرد و اساس اسلام را حفظ کند و تداوم بخشد.

آنها معتقد بودند تعیین چنین کسی تنها از سوی خدا و به وسیله پیامبرش امکان‌پذیر است، و پیامبر اسلام ﷺ این کار را کرده و علی را به عنوان جانشین خود برگزیده است.

این گروه را «امامیه» یا «شیعه» می‌نامند.

هدف ما در این بحثهای فشرده این است که این مسئله را طبق دلایل عقلی و تاریخی و آیات قرآن، و سنت پیامبر پیگیری کنیم؛ ولی قبل از ورود در این بحث اشاره به چند نکته را ضروری می‌دانیم:

۱- آیا این بحث اختلاف‌انگیز است؟

بعضی تا سخن از مسئله امامت به میان می‌آید فوراً می‌گویند امروز روز این حرفها نیست! امروز روز وحدت مسلمین است، و گفت و گو از جانشین پیامبر ﷺ مایه تفرقه و پراکندگی است! ما امروز دشمنان مشترکی داریم که باید به فکر آنها باشیم - صهیونیسم و استعمار غرب و شرق - و بنابراین، این مسائلی اختلافی را باید کنار بگذاریم!

ولی این طرز تفکر مسلماً اشتباه است؛ زیرا: اولاً، آنچه مایه اختلاف و پراکندگی است جر و بحثهای تعصب‌آمیز و غیرمنطقی، و پرخاشگریهای کینه‌توزانه است؛ ولی بحثهای منطقی و مستدل و دور از تعصب و لجاجت و پرخاشگری، در محیطی صمیمانه و دوستانه، نه تنها تفرقه‌انگیز نیست، بلکه فاصله‌ها را کم می‌کند و نقاط مشترک را تقویت می‌نماید.

من در سفرهای خود به حجاز برای زیارت خانه خدا، کراراً بحثهایی با علما و دانشمندان اهل سنت داشته‌ام، هم ما و هم آنها احساس می‌کردیم این بحثها نه تنها سوء اثری در مناسبات ما ندارد، بلکه باعث تفاهم و خوش‌بینی بیشتر می‌شود، فاصله‌ها را کمتر می‌کند و کینه‌های احتمالی را از سینه‌ها می‌زداید.

مهم این است که در این بحثها روشن می‌شود ما با یکدیگر نقطه‌های مشترک فراوانی داریم که می‌توانیم در برابر دشمنان مشترک، روی آن تکیه و تأکید کنیم.

اهل سنت خود به چهار مذهب تقسیم می‌شوند (حنفی‌ها، حنبلی‌ها، شافعی‌ها و مالکی‌ها)، وجود این چهار گروه سبب تفرقه آنها نشده، و هنگامی که آنها حداقل فقه شیعه را به عنوان مذهب فقهی پنجم پذیرا گردند، بسیاری از مشکلات و پراکندگیها برطرف می‌شود، همان گونه که در این اواخر مفتی بزرگ اهل سنت، رئیس دانشگاه الازهر مصر «شیخ شلتوت» گام مؤثری برداشت و رسمیت فقه شیعه را در میان اهل سنت اعلام داشت، از این طریق کمک مؤثری به تفاهم اسلامی کرد و روابط دوستانه‌ای میان او و مرحوم «آیه‌الله بروجردی» مرجع بزرگ عالم تشیع برقرار شد.

ثانیاً، ما معتقدیم تبلور اسلام بیش از هر مذهبی در مذهب شیعه است، و در عین اینکه به تمام مذاهب اسلامی احترام می‌گذاریم معتقدیم مذهب شیعه بهتر می‌تواند اسلام راستین را در تمام ابعادش معرفی کند، و مسائل مربوط به حکومت اسلامی را حل نماید.

چرا این مکتب را با دلیل و منطق به فرزندان خود نیاموزیم! و اگر این کار را نکنیم مسلماً به آنها خیانت کرده‌ایم!

ما یقین داریم قطعاً پیامبر جانشینی برای خود تعیین کرده، چه اشکالی دارد این بحث را از طریق منطق و استدلال تعقیب کنیم!

ولی باید در این بحثها به دقت مراقب باشیم که عواطف مذهبی دیگران را جریحه‌دار نکنیم.

ثالثاً، دشمنان اسلام برای برهم زدن اساس وحدت مسلمین آنقدر دروغ و تهمت به شیعیان در نزد سنیان، و آنقدر دروغ و تهمت به سنیان در نزد شیعیان بسته‌اند، که در پاره‌ای از کشورها به کلی آنها را از هم دور ساخته‌اند.

هنگامی که ما مسئله امامت را به روشی که در بالا گفتیم مطرح کنیم و نقاطی را که شیعه بر آن تأکید دارد با دلایلی از کتاب و سنت روشن سازیم، معلوم می‌گردد که این تبلیغات دروغ بوده و دشمنان مشترک ما دست به سمپاشی زده‌اند.

به عنوان مثال، فراموش نمی‌کنم که در یکی از

سفرهای حجاز بایکی از رجال دینی درجه اول عربستان سعودی ملاقات و بحث داشتیم، او اظهار می‌داشت که من شنیده‌ام شیعه‌ها قرآنی غیر از قرآن ما دارند.

من خیلی تعجب کردم و به او گفتم: برادر، تحقیق این امر خیلی ساده است!

من از شما دعوت می‌کنم که شخصاً یا نماینده شما با ما بیایید تا بعد از «مراسم عمره» بدون هیچ اطلاع قبلی به ایران بازگردیم، در تمام خیابانها و کوچه‌ها مسجد وجود دارد، و در هر مسجدی تعداد زیادی قرآن است؛ بعلاوه، در خانه همه مسلمانان قرآن وجود دارد؛ به هر مسجدی که شما خواستید می‌رویم، و یا در هر خانه‌ای را که مایل بودید می‌زنیم، و قرآن را از آنها مطالبه می‌کنیم تا معلوم شود قرآن ما و شما حتی در یک کلمه و حتی یک نقطه اختلاف ندارد (بسیاری از قرآنهایی که ما از آن استفاده می‌کنیم عیناً چاپ حجاز و مصر و سایر کشورهای اسلامی است). بدون شک این گفت و گوی دوستانه و کاملاً

مستدل، سمپاشی عجیبی را که در ذهن یکی از رجال معروف آنها کرده بودند، برچید.

منظور این است که بحثهای مربوط به امامت - به گونه‌ای که در بالا گفتیم - وحدت جامعه اسلامی را تحکیم می‌بخشد و به روشن شدن حقایق و کم‌شدن فاصله‌ها کمک می‌کند.

۲- امامت چیست؟

«امام» چنان که از عنوانش پیداست، به معنی پیشوا و رهبر مسلمانان است؛ و در اصول عقاید شیعه «امام معصوم» به کسی گفته می‌شود که در همه چیز جانشین پیامبر است، با این تفاوت که پیامبر مؤسس مکتب می‌باشد، و امام حافظ و پاسدار مکتب است؛ بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی نازل می‌گردد ولی بر امام نه؛ او تعلیماتش را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گیرد، و دارای علم فوق‌العاده‌ای است.

از نظر شیعه، امام معصوم تنها به معنی رهبر حکومت اسلامی نیست؛ بلکه رهبری معنوی و

مادی، ظاهری و باطنی، و خلاصه رهبری همه جانبه جامعه اسلامی را بر عهده دارد؛ او پاسداری عقاید و احکام اسلامی را - بدون هیچ گونه اشتباه و انحراف - بر عهده دارد؛ و او بنده برگزیده خدا است.

ولی اهل سنت امامت را چنین تفسیر نمی‌کنند؛ آنها تنها به معنی رئیس حکومت جامعه اسلامی می‌دانند؛ و به تعبیر دیگر، زمامداران را در هر عصر و زمان، خلفای پیامبر و ائمه مسلمین می‌شمرند!

البته در بحثهای آینده ثابت خواهیم کرد که در هر عصر و زمان باید یک نماینده الهی، پیامبر یا امام معصومی در روی زمین باشد تا آیین حق را پاسداری کند، و حق‌طلبان را رهبری نماید؛ و اگر روزی به عللی از نظر مردم پنهان گردد، نمایندگان از سوی او عهده‌دار تبلیغ احکام و تشکیل حکومت می‌گردند.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- منطق کسانی که می‌گویند امروز، روز بحث از امامت نیست، چیست؟
- ۲- در برابر این منطق چند پاسخ مستدل برای لزوم این بحث داریم؟
- ۳- چگونه دشمنان اسلام در میان مسلمین تفرقه افکندند، و راه پرکردن این شکافها چیست؟
- ۴- آیا نمونه‌هایی از تفرقه‌افکنی دشمنان را به خاطر دارید؟
- ۵- معنی «امامت» در مکتب شیعه و تفاوت آن با امامت در مکتب اهل سنت، چیست؟

فلسفه وجود امام

بحثهایی که در باره لزوم بعثت پیامبران داشتیم تا حدّ زیادی ما را به لزوم وجود امام بعد از پیامبر آشنا می‌سازد، چرا که در قسمت مهمی از برنامه‌ها اشتراک دارند، ولی در اینجا لازم است مباحث دیگری را نیز مطرح کنیم.

۱- تکامل معنوی در کنار وجود رهبران الهی

قبل از هر چیز به سراغ هدف آفرینش انسان می‌رویم که گل سرسبد جهان آفرینش است. او راهی پر فراز و نشیب و طولانی را به سوی خدا، به سوی کمال مطلق و به سوی تکامل معنوی

در تمام ابعاد می‌پیماید.

بدون شک این راه را بدون رهبری یک پیشوای معصوم نمی‌تواند به انجام برساند و طیّ این مرحله بی‌رهبری یک معلم آسمانی ممکن نیست، چرا که «ظلمات است بترس از خطر گمراهی!» درست است خداوند انسان را با نیروی عقل و خرد مجهز ساخته، وجدانی قوی و پر بار به او داده، کتابهای آسمانی برای او فرستاده، ولی این انسان ممکن است با همه این وسایل تکوینی و تشریحی باز در تشخیص راه خود گرفتار اشتباه شود، مسلماً وجود یک پیشوای معصوم، خطر انحراف و گمراهی را تا حدّ زیادی تقلیل می‌دهد، و به این ترتیب «وجود امام، تکمیل‌کننده هدف آفرینش انسان است.»

این همان چیزی است که در کتب اعتقادی از آن به «قاعده لطف» تعبیر می‌کنند و منظورشان از قاعده لطف این است که خداوند حکیم، تمام اموری را که برای وصال انسان به هدف آفرینش لازم است، در اختیار او قرار می‌دهد، از جمله

بعثت پیامبران و نصب وجود امام معصوم و گرنه نقض غرض کرده است. (دقت کنید)

۲- پاسداری شرایع آسمانی

می‌دانیم ادیان الهی به هنگام نزول بر قلب پیامبران مانند قطره‌های آب باران شفاف و زلال و حیاتبخش و جان‌پرورند؛ اما هنگامی که وارد محیطهای آلوده و مغزهای ناتوان یا ناپاک می‌شوند تدریجاً آلوده می‌گردند، و خرافات و موهومات بر آن می‌افزایند، تا آن شفافیت و ظرافت روز اول را از دست دهد، در این حال نه جاذبه‌ای دارد، و نه تأثیر تربیتی چندانی، نه تشنه‌کامان را سیراب می‌کند، و نه شکوفه و گل فضیلتی را می‌رویاند.

اینجاست که همیشه باید پیشوایی معصوم به عنوان پاسداری از اصالت مکتب، و خالص بودن برنامه‌های دینی در کنار آن باشد تا از کجیها و انحرافات و افکار التقاطی، و نظرات نادرست و بیگانه و موهومات و خرافات، جلوگیری کند؛ که

اگر مذهب و آیین بدون وجود چنین رهبری باشد در مدت بسیار کوتاهی اصالت و خلوص خود را از دست خواهد داد.

به همین دلیل علی علیه السلام در یکی از سخنان خود در نهج البلاغه می‌فرماید:

اللَّهُمَّ بَلَى، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِيَلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا، لِنَأَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛

آری، هرگز روی زمین از قیام کننده به حجت الهی خالی نمی‌گردد، خواه ظاهر و آشکار باشد، و یا ترسان و پنهان، تا دلایل الهی و نشانه‌های روشن او باطل نگردد.

در حقیقت قلب امام علیه السلام از این نظر همانند صندوقهای مطمئنی است که اسناد گرانبها را همیشه در آن می‌گذارند، تا از دستبرد دزدان، و حوادث دیگر مصون و محفوظ بماند؛ و این یکی دیگر از فلسفه‌های وجود امام است.

۳- رهبری سیاسی و اجتماعی امت

بدون شک هیچ جمع و گروهی بدون نظام اجتماعی که در رأس آن رهبری توانا باشد نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند؛ و به همین دلیل، از قدیمی‌ترین ایام تا کنون همه اقوام و ملت‌ها برای خود رهبری برگزیده‌اند که گاه صالح بوده و دربسیاری از مواقع ناصالح، و بسیار می‌شده که با استفاده از نیاز امت‌ها به وجود رهبر، سلاطین سلطه‌جو با زور و تزویر خود را بر مردم تحمیل می‌کردند، و زمام امور را به دست می‌گرفتند... این از یک سو.

از سوی دیگر، برای این که انسان بتواند به هدف کمال معنوی خویش نائل گردد باید این راه را نه به تنهایی، بلکه با جماعت و جامعه ببیماید، که نیروی فرد از نظر فکری و جسمی و مادی و معنوی بسیار ناچیز است و نیروی جمع بسیار پر قدرت.

ولی جامعه‌ای لازم است که نظام صحیحی بر آن حاکم باشد؛ استعداد‌های انسانی را شکوفا

سازد؛ با کجیها و انحرافات مبارزه کند؛ حقوق همه افراد را حفظ نماید؛ و برای رسیدن به هدفهای بزرگ برنامه‌ریزی و سازماندهی داشته باشد و انگیزه‌های حرکت را در یک محیط آزاد در کل جامعه بسیج کند.

و از آنجا که انسان خطاکار قدرت چنین رسالت عظیمی را ندارد - همان گونه که با چشم خود همیشه ناظر انحرافات زمامداران سیاسی دنیا از مسیر صحیح بوده‌ایم - لازم است پیشوایی معصوم از سوی خداوند بر این امر مهم نظارت کند، و در عین بهره‌گیری از نیروهای مردمی و اندیشه‌های دانشمندان، جلو انحرافات را بگیرد.

این یکی دیگر از فلسفه‌های وجود امام است و یکی دیگر از شعبه‌های «قاعده لطف». باز تکرار می‌کنیم تکلیف مردم در زمانهای استثنایی که امام معصوم به عللی غایب گردد نیز روشن شده که به خواست خدا در بحثهای حکومت اسلامی مشروحاً از آن سخن خواهیم گفت.

۴- لزوم اتمام حجت

نه تنها دل‌های آماده باید در پرتو وجود امام راهنمایی شده و مسیر خود را به سوی کمال مطلق ادامه دهد، بلکه باید برای آنها که دانسته و عمداً راه خلاف را می‌پویند اتمام حجت شود، تا اگر وعده کیفری به آنها داده شده است بی‌دلیل نباشد، و کسی نتواند ایراد کند که اگر رهبری الهی و آسمانی دست ما را گرفته بود و به سوی حق رهنمون گشته بود هرگز تخلف نمی‌کردیم.

خلاصه، راه عذر بسته شود؛ دلایل حق به اندازه کافی بیان گردد؛ به ناگاهان آگاهی داده شود و به آگاهان اطمینان خاطر و تقویت اراده.

۵- امام واسطه بزرگ فیض الهی است

بسیاری از دانشمندان - به پیروی احادیث اسلامی - وجود پیامبر و امام را در جامعه انسانیت و یا در کل عالم هستی، به وجود «قلب» در مجموعه بدن انسان تشبیه می‌کنند.

می‌دانیم هنگامی که قلب می‌تپد خون را به تمام

عروق می‌فرستد، و تمام سلولهای بدن را تغذیه می‌کند.

از آنجا که امام معصوم به صورت یک انسان کامل و پیشرو قافلهٔ انسانیت سبب نزول فیض الهی می‌گردد؛ و هر فرد به مقدار ارتباطش با پیامبر و امام از این فیض بهره می‌گیرد؛ باید گفت همان گونه که وجود قلب برای انسان ضروری است، وجود این واسطهٔ فیض الهی نیز در کالبد جهان انسانیت ضرورت دارد. (دقت کنید)

اشتباه نشود، پیامبر و امام از خود چیزی ندارند که به دیگران بدهند، هر چه هست از ناحیهٔ خداست؛ اما همان گونه که قلب واسطهٔ فیض الهی برای بدن است، پیامبر و امام نیز واسطه‌های فیض خدا برای انسانها از تمام قشرها و گروه‌ها هستند.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- نقش امام علیه السلام در تکامل معنوی انسانها چیست؟
- ۲- نقش امام علیه السلام در پاسداری شریعت چگونه است؟
- ۳- نقش امام علیه السلام در مسئلهٔ رهبری حکومت و نظام جامعه چگونه می‌باشد؟
- ۴- اتمام حجت چه معنی دارد؟ و امام چه نقشی در این زمینه دارد؟
- ۵- واسطهٔ فیض چیست؟ و بهترین تشبیهی که برای پیامبر و امام از این نظر می‌توان کرد کدام است؟

شرایط و

صفات ویژه امام علیه السلام

قبل از هر چیز در این بحث توجه به یک نکته ضروری است و آن این که :

از قرآن مجید به خوبی استفاده می شود که «مقام امامت» برترین مقامی است که یک انسان ممکن است به آن برسد، حتی برتر از مقام «نبوت» و «رسالت» است؛ زیرا در داستان ابراهیم بت شکن علیه السلام چنین می خوانیم:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ
قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ
ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۱

خداوند ابراهیم را با امور مهمی آزمایش کرد، و او از عهده همه آزمونهای الهی برآمد؛ خداوند به او فرمود تو را به مقام امامت و پیشوایی مردم منصوب کردم، ابراهیم گفت از فرزندانم نیز (علاقه دارم حائز این مقام شونم) فرمود (چنین خواهد شد ولی بدان) عهد امامت هرگز به ستمکاران نمی‌رسد (و آنها که آلوده شرک یا گناهی باشند ممکن نیست به این مقام والا برسند).

به این ترتیب، ابراهیم بعد از پیمودن مرحله نبوت و رسالت و پیروزی در آزمونهای مختلف الهی به این مقام ارجمند، مقام پیشوایی ظاهری و باطنی و مادی و معنوی مردم ارتقاء یافت.

پیامبر اسلام ﷺ نیز علاوه بر مقام نبوت و رسالت، دارای مقام امامت و رهبری خلق بود؛ گروهی از پیامبران دیگر نیز دارای چنین مقامی بودند؛ این از یک سو.

از سوی دیگر، می‌دانیم شرایط و صفات لازم برای بر عهده گرفتن هر مقام تناسب با وظایف و

مسئولیت‌هایی دارد که شخص باید در آن مقام انجام دهد؛ یعنی، هر قدر مقام والاتر و مسئولیتها سنگین‌تر باشد، به همان نسبت شرایط و صفات لازم سنگین‌تر خواهد بود.

مثلاً، در اسلام کسی که عهده‌دار مقام قضاوت و حتی شهادت دادن و امام جماعت بودن می‌شود، باید عادل باشد.

جایی که برای ادای یک شهادت، یا بر عهده گرفتن حمد و سوره در نماز جماعت، عدالت لازم باشد، پیداست که برای رسیدن به مقام امامت، با آن اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد، چه شرایطی معتبر است.

روی هم رفته، شرایط زیر در امام حتمی است:

۱- معصوم بودن از خطا و گناه

امام باید همانند پیامبر دارای مقام عصمت یعنی مصونیت از «گناه» و «اشتباه» باشد، وگرنه نمی‌تواند رهبر و الگو و نمونه و اسوه مردم باشد و مورد اعتماد جامعه قرار گیرد.

امام باید تمام قلب و جان مردم را تسخیر کند، و فرمانش بی چون و چرا قابل قبول باشد. کسی که آلوده گناه است، هرگز ممکن نیست چنین مقبولیتی پیدا کند و از هر نظر مورد اعتماد و اطمینان باشد.

کسی که در کارهای روزانه خود گرفتار اشتباه و خطا می‌شود، چگونه می‌توان در کارهای جامعه بر نظرات او تکیه کرد و بی چون و چرا اجرا نمود؟ بدون شک پیامبر باید معصوم باشد، این شرط در امام به دلیلی که در بالا آوردیم نیز لازم است.

این سخن را از طریق دیگری نیز می‌توان اثبات نمود، و آن اینکه همان «قاعده لطف» که اصل وجود پیامبر و امام بر آن متکی است، این صفت را نیز ایجاب می‌کند؛ چرا که هدفهای وجود پیامبر و امام، بدون مقام عصمت تأمین نمی‌شود؛ و فلسفه‌هایی را که در درس پیش گفتیم بدون آن ناقص و ناتمام می‌ماند.

۲- علم سرشار

امام همانند پیامبر پناهگاه علمی مردم است؛ او باید از تمام اصول و فروع دین، از ظاهر و باطن قرآن، از سنت پیامبر و هر چه مربوط به اسلام است به طور کامل آگاه باشد؛ چرا که او هم حافظ و پاسدار شریعت، و هم رهبر و راهنمای مردم است.

کسانی که به هنگام پیش آمدن مسایل پیچیده، مشوش می‌شوند، و یا دست به دامن دیگران دراز می‌کنند، و علم و دانش آنها جوابگوی نیازهای جامعه اسلامی نیست، هرگز نمی‌توانند مقام امامت و رهبری خلق را بر عهده بگیرند.

خلاصه، امام باید آگاه‌ترین و داناترین مردم نسبت به آیین خدا باشد، و خلأ حاصل از رحلت پیامبر را از این نظر به سرعت پر کند، و اسلام راستین و خالی از هرگونه انحراف را تداوم بخشد.

۳- شجاعت

امام باید شجاع‌ترین افراد جامعه اسلام باشد؛ چرا که بدون شجاعت، رهبری امکان‌پذیر نیست؛ شجاعت در برابر حوادث سخت و ناگوار، شجاعت در برابر زورمندان و گردنکشان و ظالمان، و شجاعت در برابر دشمنان داخلی و خارجی کشور اسلام.

۴- زهد و وارستگی

می‌دانیم آنها که اسیر زرق و برق دنیا هستند، زود فریب می‌خورند و امکان انحرافشان از مسیر حق و عدالت بسیار زیاد است؛ گاه به وسیله تطمیع و گاه از طریق تهدید، این اسیران دنیا را از مسیر اصلی منحرف می‌سازند.

امام باید نسبت به امکانات و مواهب این جهان «امیر» باشد و نه «اسیر».

او باید آزاده و وارسته از هر قید و بند جهان ماده، از قید هوای نفس، از قید مقام و از قید مال و ثروت و جاه باشد، تا نتوان او را فریب داد، و در او نفوذ کرد و او را به تسلیم و سازش کشانید.

۵- جاذبه اخلاقی

قرآن در باره پیامبر ﷺ می‌گوید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ
فُظًّا غَلِيظًا لَلْقَلْبِ لَآنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ^۱

به خاطر رحمت الهی نرم‌خو و ملایم بر آنها شدی، اگر خشن و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

نه تنها پیامبر ﷺ، که امام و هر رهبر اجتماعی نیازمند به خلق و خوی جذابی است که مردم را همچون مغناطیس به سوی خود جذب کند.

بدون شک هرگونه خشونت و بدخلقی که مایه پراکندگی و انزجار مردم است برای پیامبر ﷺ و امام علیؑ عیب بزرگی است، و آنها از چنین عیبی منزّهند، وگرنه بسیاری از فلسفه‌های وجودی عقیم خواهد ماند.

اینها مهم‌ترین شرایطی است که علمای بزرگ برای امام ذکر کرده‌اند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

البته غیر از صفات پنجگانه بالا صفات دیگری نیز در امام شرط است؛ اما عمده‌ترین آنها همان بود که در اینجا آوردیم.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- به چه دلیل مقام امامت والاترین مقام يك انسان است؟
- ۲- آیا پیامبر اسلام و سایر پیامبران اولوالعزم نیز دارای مقام امامت بودند؟
- ۳- اگر امام، معصوم نباشد چه مشکلی پیش خواهد آمد؟
- ۴- چرا در امام، علم سرشار لازم است؟
- ۵- به چه دلیل امام باید شجاع‌ترین، زاهدترین و وارسته‌ترین، و از نظر اخلاقی جذاب‌ترین مردم بوده باشد؟

نصب امام بر عهده کیست؟

گروهی از مسلمانان (اهل سنت) معتقدند پیامبر اسلام ﷺ دیده از جهان فرو بست در حالی که جانشینی برای خود نصب نکرده بود و معتقدند این وظیفه بر عهده خود مسلمانان است که پیشوا و رهبری برای خود برگزینند، و از طریق «اجماع مسلمین» که یکی از دلایل شرعی است این کار صورت گیرد.

آنها اضافه می‌کنند این برنامه انجام شد؛ نخست، خلیفه اول به اجماع امت به خلافت برگزیده شد.

و او نیز شخصاً خلیفه دوم را به عنوان خلیفه معرفی کرد.

و خلیفه دوم نیز شورایی مرکب از شش نفر تعیین نمود تا جانشین او را برگزینند.

این شورا مرکب بود از: علی علیه السلام، عثمان، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص.

این شورا با اکثریت سه نفر یعنی سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن و طلحه به عثمان رأی داد. خلیفه دوم تصریح کرده بود که اگر سه نفر در یک طرف و سه نفر دیگر در طرف مقابل قرار گیرند آن طرف که عبدالرحمن بن عوف (داماد عثمان) در آن است برگزیده شود!

در اواخر دوران خلافت عثمان مردم به دلایل مختلفی بر او شوریدند و او بی آن که بتواند جانشینی شخصاً یا از طریق شورا برگزیند کشته شد.

در این هنگام عموم مسلمانان به علی علیه السلام روی آوردند و با او به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند جز معاویه که فرماندار شام بود و یقین داشت علی علیه السلام او را در پست خود ابقا نخواهد

کرد؛ و پرچم مخالفت برافراشت، و سرچشمه حوادث شوم و مرگباری در تاریخ اسلام و منجر به ریخته شدن خون گروه عظیمی از بی‌گناهان شد.

در اینجا از نظر روشن شدن بحثهای علمی و تاریخی سؤالات زیادی در این زمینه داریم که چند قسمت مهم آن را مطرح می‌کنیم:

۱- آیا امت می‌تواند اقدام به نصب جانشین پیامبر کند؟

پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست؛ اگر امامت را به معنی زمامداری ظاهری جامعه مسلمین بدانیم، انتخاب زمامدار از طریق مراجعه به آراء مردم کار متداولی است.

ولی اگر امامت را به همان معنی که قبلاً شرح دادیم و از قرآن مجید استفاده کردیم بدانیم، بدون شک هیچ کس جز خدا و یا پیامبر (آن هم به الهام الهی) نمی‌تواند امام و خلیفه را تعیین کند.

زیرا شرط امامت طبق این تفسیر داشتن علم

وافر به تمام اصول و فروع اسلام است؛ علمی که از منبع آسمانی مایه بگیرد و متکی به علم پیامبر باشد تا بتواند از شریعت اسلام حفاظت کند. شرط دیگر آن است که امام معصوم باشد یعنی از هرگونه خطا و گناه مصونیت الهی داشته باشد، تا بتواند مقام امامت و رهبری معنوی و مادی و ظاهری و باطنی امت را بر عهده گیرد، و همچنین زهد و پارسایی و تقوا و شهامتی که لازمه تصدی این پست مهم است.

تشخیص این شرایط مسلماً جز به وسیله خدا و پیامبر امکان‌پذیر نیست؛ اوست که می‌داند روح عصمت در درون جان چه کسی پرتوافکن است؛ و اوست که می‌داند حدّ نصاب علم لازم برای احراز مقام امامت، و زهد و وارستگی و شجاعت و شهامت در چه کسی موجود است.

آنها که نصب امام و خلیفه پیامبر را به دست مردم سپرده‌اند در حقیقت مفهوم قرآنی امامت را تغییر داده، و محدود به زمامداری معمولی و سامان دادن به امور دنیای مردم دانسته‌اند، و گرنه

شرایط امامت به معنی جامع و کامل تنها به وسیله پروردگار قابل تشخیص است، و اوست که از این صفات باخبر است.

درست همان گونه که شخص پیامبر را نمی‌توان از طریق آراء مردم برگزید، بلکه باید حتماً از سوی خداوند انتخاب و از طریق معجزات معرفی گردد، زیرا صفات لازم در پیامبر را جز خدا کسی تشخیص نمی‌دهد.

۲- آیا پیامبر جانشینی برای خود نصب نکرد؟

بدون شک آیین اسلام یک آیین «جهانی» و «جاودانی» است؛ و طبق صریح آیات قرآن، مخصوص به زمان و مکان معینی نمی‌باشد.

این نیز جای تردید نیست که در زمان وفات پیامبر اسلام ﷺ این آیین آسمانی از جزیره عربستان فراتر نرفته.

از سوی دیگر، سیزده سال از عمر پیامبر ﷺ در مکه تنها به مبارزه با شرک و بت‌پرستی گذشت و ده سال دیگر عمر پیامبر ﷺ که از زمان هجرت

آغاز شد و دوران شکوفایی اسلام بود نیز بیشتر به «غزوات» و جنگهای تحمیلی دشمنان سپری شد. گرچه پیامبر ﷺ شب و روز به تبلیغ و تعلیم مسایل اسلامی می‌پرداخت و اسلام نوپا را در تمام ابعاد معرفی می‌کرد، ولی باز مسلماً تحلیل بسیاری از مسایل اسلامی نیاز به زمان بیشتری داشت، و می‌بایست شخصی همانند پیامبر ﷺ، این مسئولیت سنگین را بعد از او بر عهده گیرد.

از همه اینها گذشته، پیش‌بینی وضع آینده، و فراهم آوردن مقدمات تداوم مکتب از مهم‌ترین اموری است که هر رهبری به آن می‌اندیشد، و هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که این مسئله اساسی را به دست فراموشی بسپارد.

از اینها که بگذریم، پیامبر اسلام ﷺ که برای ساده‌ترین مسایل زندگی، گاه دستوراتی بیان کرده، آیا برای مسئله خلافت و زعامت و امامت مسلمین نباید برنامه‌ای تعیین کند؟!

مجموع این جهات، دلیل روشنی است بر این که پیامبر ﷺ حتماً روی مسئله تعیین جانشین

اقدام کرده است، و بعداً به خواست خدا نمونه‌هایی از روایات مسلم اسلامی را در این زمینه خواهیم آورد که این واقعیت منطقی را روشن‌تر می‌کند که پیامبر هرگز در طول عمر خود از این مسئله حیاتی غافل نماند، هر چند امواج سیاستهای خاصی بعد از پیامبر ﷺ کوشیدند که این مطلب در اذهان مردم وارد کنند که پیامبر ﷺ جانشین تعیین نکرده است.

آیا باور کردنی است که رسول خدا ﷺ در غزواتی که چند روزی از مدینه بیرون می‌رفت (همانند غزوه تبوک) مدینه را خالی نگذارد و اقدام به تعیین جانشین کند، ولی برای بعد از مرگ خود هیچ اقدامی ننماید، و امت را در میان انبوهی از اختلافات و سرگردانیها به حال خود رها سازد، و تداوم اسلام را از طریق رهنمود برای آینده به طور کامل تضمین ننماید؟!

مسلماً عدم تعیین جانشین خطرات بزرگی برای اسلام نوپا داشت، و عقل و منطق می‌گوید چنین امری محال است که از پیامبر اسلام سرزند.

آنها که می‌گویند این کار را بر عهده امت گذارده لااقل باید مدرکی نشان دهند که پیامبر ﷺ به این موضوع تصریح کرده است، در حالی که هیچ‌گونه مدرکی برای این واگذاری ندارند.

۳- اجماع و شورا

فرض کنیم پیامبر اسلام ﷺ این امر حیاتی را نادیده گرفته باشد، و مسلمانان خود موظف به این انتخاب بوده باشند، ولی می‌دانیم «اجماع» به معنی اتفاق مسلمین است، و هرگز چنین اتفاقی در مورد خلافت خلیفه اول حاصل نشد، تنها جمعی از صحابه که در مدینه بودند، بر این کار تصمیم گرفتند، مردم سایر بلاد اسلام هرگز در این تصمیم‌گیری مشارکت نداشتند، و در خود مدینه نیز علی رضی الله عنه و گروه عظیمی از بنی‌هاشم در این تصمیم هیچ‌گونه دخالتی نداشتند؛ بنابراین، چنین اجماعی قابل قبول نیست.

وانگهی اگر این روش صحیح باشد چرا «خلیفه اول» در مورد انتخاب جانشین خود چنین نکرد؟

چرا شخصاً جانشین خود را برگزید؟
اگر تعیین یک نفر کافی است، پیامبر ﷺ از همه اولی بود که این کار را بکند؛ و اگر بیعت بعدی مردم این مشکل را حل کند، در مورد پیامبر بهتر حل می‌کند!

از این گذشته، مشکل سوم در مورد خلیفه سوم پیش می‌آید که چرا خلیفه دوم هم روشی را که خلیفه اول با آن انتخاب شده بود کنار گذاشت و هم سنتی را که خودش با آن روی کار آمده بود شکست، یعنی نه به سراغ اجماع رفت و نه تعیین فردی، بلکه شورای کذایی را مأمور این کار نمود؟
اصولاً اگر «شورا» صحیح است چرا محدود به شش نفر باشد و رأی سه نفر از شش نفر کافی باشد؟

اینها سؤالاتی است که برای هر محققى در تاریخ اسلام پیدا می‌شود و بی‌جواب بودن این سؤالات دلیل بر این است که راه نصب امام اینها نبوده است.

۴- علی علیه السلام از همه لایق‌تر بود

فرض می‌کنیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کسی را به جانشینی خود معرفی نکرده، باز فرض می‌کنیم این امر بر عهده مردم بوده، ولی آیا می‌توان به هنگام انتخاب کردن، کسی را که از نظر علم و تقوا و امتیازات دیگر بر همه برتری دارد کنار گذاشت و به سراغ کسانی رفت که در مراحل بعد از او هستند؟

گروه عظیمی از دانشمندان اسلام، حتی از اهل تسنن، صریحاً نوشته‌اند که علی علیه السلام نسبت به مسایل اسلامی از همه آگاه‌تر بود، و روایات و آثاری که از آن حضرت باقی مانده، شاهد گویای این واقعیت است. تاریخ اسلام می‌گوید: او پناهگاه امت در همه مشکلات علمی بود، و حتی اگر از خلفای دیگر مسایل مشکل و پیچیده را سؤال می‌کردند، به علی علیه السلام ارجاع می‌دادند.

شجاعت و شهامت، تقوا و زهد و صفات برجسته دیگر او از همه برتر بود.

بنابراین به فرض که باید مردم کسی را برای

این منصب برگزینند، علی علیه السلام از همه لایق‌تر و شایسته‌تر بود. (البته این بحثها مدارک بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد که این مختصر جای آن نیست.)

قرآن و امامت

قرآن این بزرگ کتاب آسمانی ما، بهترین راهگشا در همه چیز، و در مسئله امامت است، و آن را از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داده است.

۱- قرآن امامت را از سوی خدا می‌شمرد

همان گونه که در داستان ابراهیم علیه السلام قهرمان بت شکن در بحثهای گذشته خواندیم، قرآن مرحله امامت و پیشوایی ابراهیم علیه السلام را بعد از نبی به مقام نبوت و رسالت و انجام امتحانات بزرگ می‌شمرد، و در آیه ۱۲۴، سوره بقره، می‌گوید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ

- ۱- چرا مردم نمی‌توانند امام و خلیفه پیامبر را برگزینند؟
- ۲- آیا عقل و منطق می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود جانشین تعیین کرد یا نه؟
- ۳- طرز گزینش خلفای سه گانه نخستین چگونه بود؟
- ۴- آیا طرق انتخاب آنان منطبق بر موازین علمی و اسلامی بود؟
- ۵- به چه دلیلی علی علیه السلام از همه لایق‌تر بود؟

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

خداوند ابراهیم را آزمایشهای بزرگی کرد، هنگامی که از عهده آزمایشها به خوبی برآمد، فرمود من تو را امام و پیشوای خلق قرار دادم.

قرائن قرآنی و تاریخی مختلفی نشان می‌دهد که رسیدن به این مقام بعد از مبارزه با بت پرستان بابل، و هجرت ابراهیم به شام، و ساختن خانه کعبه و بردن فرزندش اسماعیل به قربانگاه بوده است.

جایی که نبوت و رسالت باید از طرف خدا تعیین گردد، مقام امامت و رهبری همه جانبه خلق که اوج تکامل رهبری است به طریق اولی باید از سوی خدا تعیین گردد، و این چیزی نیست که ممکن باشد به انتخاب مردم صورت گیرد.

وانگهی، خود قرآن در همین جا چنین تعبیر می‌کند: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ من تو را امام و پیشوا قرار دادم.»

همان گونه که در سوره انبیاء، آیه ۷۳ نیز در باره

جمعی از پیامبران بزرگ خدا، ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب، می‌گوید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ ما آنها را امامان قرار دادیم که به فرمان ما مقام هدایت را بر عهده داشتند.»

شبهه این تعبیر در بعضی دیگر از آیات قرآن دیده می‌شود که نشان می‌دهد این منصب الهی به وسیله خداوند باید تعیین گردد.

از این گذشته، هنگامی که در دنباله همان آیه مربوط به امامت ابراهیم عليه السلام می‌خوانیم که او تقاضای این منصب را برای جمعی از فرزندان و نسل آینده خود کرد، این پاسخ را شنید که «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» اشاره به این که دعای تو مستجاب شد اما آنهایی که مرتکب ظلمی شده‌اند از میان فرزندان تو هرگز به این مقام والا نمی‌رسند.

با توجه به این که «ظالم» از نظر لغت، و همچنین منطبق قرآن، معنی گسترده‌ای دارد که همه گناهان اعم از شرک آشکار و مخفی و هرگونه ظلم بر خویشان و دیگران را شامل می‌شود، و با توجه

به این که آگاهی از این امر به طور کامل جز برای خدا ممکن نیست چرا که تنها خدا از نیت مردم و باطن آنها آگاه است، روشن می‌گردد که تعیین این مقام تنها به دست خداست.

۲- آیه تبلیغ

در آیه ۶۷ سوره مائده چنین می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ
يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ

ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر این کار را نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای، و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد، و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

لحن این آیه نشان می‌دهد که سخن از مأموریت سنگینی می‌گوید که بر دوش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قرار داشته، و نگرانیهای خاصی از هر سو آن را فرا گرفته بوده است؛ رسالتی که ممکن بوده با مخالفت‌هایی از سوی گروهی از مردم رو به رو شود، لذا آیه مؤکداً به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان ابلاغ آن را می‌دهد، و در برابر خطرات احتمالی و نگرانیها به او اطمینان خاطر می‌بخشد.

این مسئله مهم مسلماً مربوط به توحید و شرک یا مبارزه با دشمنانی از یهود و منافقان و غیر آنها نبوده، چرا که تا آن زمان (هنگام نزول سوره مائده) این مسئله کاملاً حل شده بود.

ابلاغ احکام ساده اسلامی نیز دارای چنین نگرانی و اهمیتی نبوده، چرا که طبق ظاهر آیه فوق حکمی بوده همسنگ و هموزن رسالت، که اگر ابلاغ نمی‌شد، حق رسالت ادا نشده بود. آیا چیزی جز مسئله جانشینی و خلافت پیامبر می‌تواند باشد؟ به خصوص این که آیه در اواخر عمر پیامبر نازل شده است، و تناسب با مسئله خلافت دارد، که تداوم مسئله نبوت و رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

علاوه بر این، روایات زیادی از جمیع کثیری از صحابه پیامبر ﷺ از جمله زید بن ارقم، ابوسعید خدری، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوهریره، حذیفه، و ابن مسعود نقل شده که بعضی از این روایات به یازده طریق به ما رسیده و گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت اعم از مفسران و محدثان و مورخان، آنها را نقل کرده‌اند که آیه فوق در باره علی علیه السلام و داستان روز غدیر نازل شده است.^۱

ماجرای «غدیر» را به خواست خدا بعداً در بحث «روایات و سنت» ذکر خواهیم کرد، ولی در اینجا همین اندازه یادآور می‌شویم که این آیه نشانه روشنی است بر این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله موظف بوده که به هنگام بازگشت از آخرین حج و در اواخر عمرش، علی علیه السلام را رسماً به جانشینی خود نصب کرده و به عموم مسلمانان معرفی کند.

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «احقاق الحق» و «الغدیر» و «المراجعات» و «دلائل الصدق» مراجعه نمایید.

۳- آیه اطاعت اولوا الامر

در آیه ۵۹، سوره نساء می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را.

در اینجا اطاعت «اولوالامر» بدون هیچ گونه قید و شرط در کنار اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

آیا منظور از «اولوالامر» زمامداران و حکام در هر زمان و هر محیط هستند؟ و فی‌المثل مسلمانان هر کشوری در عصر ما موظفند مطیع بی‌قید و شرط زمامدارانشان باشند؟ (آن گونه که جمعی از مفسران اهل سنت گفته‌اند.)

این با هیچ منطقی سازگار نیست، چرا که غالب زمامداران در اعصار و قرون مختلف، منحرف و آلوده و وابسته و ظالم بوده‌اند.

آیا منظور از آن، پیروی از زمامداران است

مشروط به این که حکمشان بر خلاف احکام اسلام نباشد؟ این نیز با مطلق بودن آیه سازگار نیست.

و آیا منظور، خصوص صحابه پیامبر ﷺ است؟ این احتمال نیز با مفهوم گسترده‌ای که آیه برای هر عصر و زمان دارد سازگار نمی‌باشد.

بنابراین، به وضوح می‌فهمیم که منظور از آن، پیشوای معصومی است که در هر عصر و زمان وجود دارد که اطاعتش بی‌قید و شرط واجب و فرمانش همچون فرمان خدا و پیامبر لازم‌الاجراست.

احادیث متعددی که در منابع اسلامی در این زمینه وارد شده و «اولوالامر» را تطبیق بر علی علیه السلام یا ائمه معصومین علیهم السلام کرده است گواه دیگر این مدعاست.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر به تفسیر نمونه، جلد سوم، صفحه ۴۳۵ مراجعه شود.

۴- آیه ولایت

در آیه ۵۵، سوره مائده می‌خوانیم:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَهُمْ رَاكِعُونَ

ولی و رهبر شما تنها خدا است و پیامبرش و آنها که ایمان آورده و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

قرآن با توجه به کلمه «انما» که در لغت عرب برای انحصار است، ولی و سرپرست مسلمانان را در سه کس خلاصه می‌کند: «خدا، پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» شک نیست که منظور از «ولایت» دوستی مسلمانان با یکدیگر نیست، چرا که دوستی همگانی احتیاج به قید و شرط ندارد؛ همه مسلمانان با هم دوست و برادرند هر چند در حال رکوع زکاتی نپردازند؛ بنابراین، ولایت در اینجا به همان معنی سرپرستی و رهبری مادی و معنوی است، به خصوص این که در ردیف «ولایت خدا»

و «ولایت پیامبر» قرار گرفته است.

این نکته نیز روشن است که آیه فوق با اوصافی که در آن آمده اشاره به شخص معینی می‌کند که در حال رکوع زکات پرداخته است، وگرنه لزومی ندارد که انسان به هنگام رکوع نماز، زکات خود را بپردازد، این در حقیقت یک نشانه است نه یک توصیف.

مجموع این قرائن نشان می‌دهد که آیه فوق اشاره پر معنایی به داستان معروف علی علیه السلام است که حضرت مشغول رکوع نماز بود، مستمندی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای کمک کرد، کسی جواب مساعد به او نداد، در همان حال، علی علیه السلام با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، شخص نیازمند نزدیک آمد و انگشتی پرارزشی که در دست آن حضرت بود بیرون آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله با گوشه چشم جریان را مشاهده می‌کرد، بعد از نماز سر به آسمان بلند کرد و چنین گفت: «خداوندا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی، و کارها را بر او آسان کنی، و

گره از زبانش بگشایی، و هارون برادرش را وزیر و یاورش قرار دهی... خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده‌دار، و کارها را بر من آسان کن، از خاندانم علی را وزیر من فرما تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گردد...»

هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و آیه فوق را با خود آورد.

جالب این که بسیاری از مفسران بزرگ اهل سنت و مورخان و محدثان آنان، نزول این آیه را در باره علی علیه السلام نقل کرده‌اند و گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که متجاوز از ده نفر می‌شوند شخصاً از پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را آورده‌اند.^۱

آیات در زمینه ولایت فراوان است، ما فقط به چهار آیه فوق در این مختصر قناعت می‌کنیم.

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب نفیس المراجعات مراجعه شود.

امامت در سنت پیامبر ﷺ

به هنگام مطالعه کتب احادیث اسلامی مخصوصاً منابع برادران اهل سنت، انسان به انبوهی از احادیث پیامبر اسلام ﷺ برخورد می‌کند که به روشنی مقام امامت و خلافت علی علیه السلام را اثبات می‌کند.

انسان غرق تعجب می‌شود که با این همه احادیث در این مسئله دیگر جای تردید باقی نمی‌ماند، تا چه رسد به این که گروهی بخواهند راهی غیر از راه اهل بیت را برگزینند.

این احادیث که بعضی صدها سند دارد (مانند حدیث غدیر) و بعضی ده‌ها سند، و در ده‌ها کتاب

- ۱- نصب و تعیین امام از نظر قرآن به دست کیست؟
- ۲- آیه تبلیغ در چه شرایطی نازل شد و محتوای آن چیست؟
- ۳- اطاعت بی قید و شرط در باره چه کسانی معقول است؟
- ۴- به چه دلیل آیه «انما ولیکم الله...» اشاره به رهبری و امامت دارد؟
- ۵- از مجموع آیات قرآن در زمینه مسئله ولایت چه مسائلی را می‌توان استفاده کرد؟

معروف اسلامی نقل شده، آنچنان روشن است که اگر گفت و گوهای این و آن را نادیده بگیریم و تقالید را کنار بگذاریم، مسئله چنان برای ما روشن خواهد بود که نیازی به دلیل دیگر نمی‌بینیم. به عنوان نمونه، چند حدیث معروف از انبوه این احادیث را در اینجا یادآور می‌شویم، و برای آنها که مایلند مطالعات بیشتری در این زمینه داشته باشند منابعی را معرفی می‌کنیم تا به آن مراجعه نمایند.

حدیث غدیر

بسیاری از مورخان اسلامی نوشته‌اند که پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آخرین سال عمرش مراسم حج را به جا آورد، و پس از انجام آن با انبوه عظیمی از یاران قدیم و جدید و مسلمانان شیفته‌ای که از تمام نقاط حجاز برای انجام این مراسم به او پیوسته بودند، به هنگام بازگشت از مکه به سرزمین «جحفه» در میان مکه و مدینه، و سپس به بیابان خشک و سوزان «غدیر خم» که در

حقیقت چهارراهی بود که مردم حجاز را از هم جدا می‌کرد، رسیدند.

پیش از آن که مسلمانانی که به نقاط مختلف حجاز می‌رفتند از هم جدا شوند پیامبر دستور توقف به همراهان داد، آنها که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت شدند، و عقب افتادگان نیز به قافله رسیدند، هوا بسیار داغ و سوزان بود، و سایبانی در صحرا به چشم نمی‌خورد، مسلمانان نماز ظهر را با پیامبر صلی الله علیه و آله ادا کردند، هنگامی که تصمیم داشتند به خیمه‌های خود پناه برند، پیامبر به آنها اطلاع داد، همه باید برای شنیدن یک پیام تازه و مهم الهی که در ضمن خطبه مفصلی بیان می‌شد آماده شوند.

منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت، و بعد از حمد و ثنای الهی مردم را مخاطب ساخته چنین فرمود:

من به زودی دعوت خدا را اجابت کرده از میان شما می‌روم، من مسئولم، شما هم مسئولید؛ شما در باره من چگونه شهادت می‌دهید؟

مردم صدا بلند کردند و گفتند: «تَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا؛ ما گواهی می‌دهیم تو وظیفهٔ رسالت را ابلاغ کردی، و شرط خیرخواهی را انجام دادی، و نهایت تلاش را در راه هدایت ما نمودی، خدا تو را جزای خیر دهد.»

پیامبر ﷺ فرمود: آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز می‌دهید؟ همه گفتند: آری، گواهی می‌دهیم.

فرمود: خداوندا! گواه باش...

بار دیگر فرمود: ای مردم! آیا صدای مرا می‌شنوید؟ گفتند: آری.

و به دنبال آن سکوت سراسر بیابان را فرا گرفت، و جز صدای زمزمهٔ باد چیزی شنیده نمی‌شد؛ پیامبر ﷺ فرمود: اکنون بگویید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد؟

کسی از میان جمعیت صدا زد کدام دو چیز گرانمایه یا رسول‌الله؟

پیامبر ﷺ فرمود: اول «ثقل اکبر»، «کتاب خدا قرآن» است؛ دست از دامن آن برندارید تا گمراه نشوید. دومین یادگار گرانقدر من خاندان منند، و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در بهشت به من بپیوندند؛ از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد! ناگهان پیامبر ﷺ به اطراف خود نگاه کرد، کسی را جستجو می‌نمود، و همین که چشمش به علیؑ افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همهٔ مردم او را دیدند و شناختند.

در اینجا صدای پیامبر رساتر و بلندتر شد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ ای مردم! چه کسی از همهٔ مردم نسبت به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر است؟»

مردم گفتند: خدا و پیامبر داناترند.

پیامبر ﷺ فرمود: «خدا مولا و رهبر من است، و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از

خودشان سزاوارترم.» سپس افزود: «فمن كنت مولاه فعلي مولاه؛ هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی مولا و رهبر اوست.» این سخن را سه بار تکرار کرد، و به گفته بعضی از روایان حدیث چهاربار، سپس سر به آسمان بلند کرد و گفت:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحَبِّ مَنْ أَحَبَّهُ، وَ أَبْغَضِ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَ ادْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ!

خداوندا دوستان او را دوست دار، و دشمنانش را دشمن دار، محبوب دار آن کس که او را محبوب دارد، و مبغوض دار آن کس که کینه او را به دل گیرد، یارانش را یاری کن، و ترک‌کنندگان یاری‌اش را محروم ساز، حق را همراه او مدار، و او را همراه حق!

سپس فرمود: «همه حاضران به غائبان این خبر را برسانند!»

هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که جبرئیل، امین وحی خدا، نازل گشت و این آیه

را بر پیامبر فروخواند:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...^۱

امروز آئین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم!...

در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ مِنْ بَعْدِي؛ خدا را تکبیر می‌گویم، خدا را تکبیر می‌گویم، بر این که آئین خود را کامل و نعمت خویش را بر ما تمام کرد، و رضایت خود را به رسالت من، و ولایت علی پس از من اعلام داشت.»

در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد، و همگان علی عليه السلام را به این مقام تبریک گفتند از جمله ابوبکر و عمر این جمله را در حضور جمعیت به علی عليه السلام گفتند: «بَخِ بَخٍ لَكَ يَا بَنَ أَيْطَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ...؛ آفرین بر تو، آفرین بر تو، ای فرزند

۱. سوره مائده، آیه ۳.

ابوطالب، تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی!...»

حدیث فوق را با عبارات مختلف، گاهی مفصل و گاهی فشرده و کوتاه، گروه عظیمی از علما و دانشمندان اسلام در کتب خود آورده‌اند، و این حدیث از احادیث متواتری است که احدی نمی‌تواند در صدور آن از پیامبر ﷺ تردید داشته باشد، تا آنجا که نویسنده محقق «علامه امینی» در کتاب معروف «الغدیر» این حدیث را از صد و ده نفر از صحابه و یاران پیامبر ﷺ و از سیصد و شصت دانشمند و کتاب معروف اسلامی، نقل کرده است، و در غالب کتب تفسیر و تاریخ و حدیث برادران اهل سنت آمده است، حتی گروه عظیمی از علمای اسلام، کتاب مستقل در باره خصوص این حدیث نگاشته‌اند، از جمله مرحوم علامه امینی که خود کتاب مستقل بسیار پرمایه و کم‌نظیری در این باره نوشته، نام بیست و شش تن از علمای اسلام را که در باره حدیث غدیر «کتاب

جداگانه» نوشته‌اند نام برده است.

جمعی از کسانی که سند حدیث را غیر قابل انکار دیده‌اند سعی داشته‌اند در دلالت آن در مسئله امامت و خلافت تردید کنند، و مولا را در اینجا تنها به معنی «دوست» تفسیر کنند، در حالی که دقت در مضمون حدیث، و شرایط زمانی و مکانی آن و قرائن دیگر به خوبی گواهی می‌دهد که هدف از آن چیزی جز مسئله امامت و ولایت به معنی رهبری همه جانبه خلق نبوده است:

الف - آیه تبلیغ که در بحث گذشته آوردیم و قبل از این ماجرا نازل شده، با آن لحن تند و داغ و قرائنی که در آن بود به خوبی گواهی می‌دهد که سخن از دوستی و صداقت معمولی نبوده، چرا که این امر جای نگرانی نبود و این همه اهمیت و تأکید لازم نداشت؛ همچنین آیه «اکمال الدین» که بعد از آن نازل شده گواه بر این است که مسئله فوق العاده مهمی همچون مسئله رهبری و جانشینی پیامبر ﷺ مطرح بوده است.

ب - طرز پیاده شدن حدیث با آن همه مقدمات در آن بیابان سوزان با آن خطبه مفصل و با اقرار گرفتن از مردم و در آن شرایط حساس زمانی و مکانی، همه دلیل بر مدعای ماست.

ج - تبریکهایی که از ناحیه گروه‌ها و اشخاص مختلف به علی علیه السلام گفته شد و نیز اشعاری که شعرا در همان روز و بعد از آن سرودند، همه بیانگر این واقعیت است که سخن از نصب علی علیه السلام به مقام والای امامت و ولایت بوده و نه چیز دیگر.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- داستان غدیر را شرح دهید.
- ۲- حدیث غدیر با چند سند از پیامبر صلی الله علیه و آله و در چند کتاب معروف اسلامی نقل شده؟
- ۳- چرا «مولا» در حدیث غدیر به معنی رهبر و امامت است نه به معنی دوست؟
- ۴- پیامبر صلی الله علیه و آله چه دعایی بعد از ماجرای غدیر در حق علی علیه السلام فرمود؟
- ۵- «غدیر» و «جحفه» کجاست؟

حدیث منزلة و حدیث يوم الدار

حدیث «منزله» را بسیاری از مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت در ذیل آیه ۱۴۲ سوره اعراف که از رفتن موسی عَلَيْهِ السَّلَام به مدت ۴۰ شب به وعده گاه پروردگار و جانشین شدن هارون به جای او سخن می گوید، نقل کرده اند؛ حدیث چنین است:

به پیامبر خبر داده بودند که امپراطوری روم شرقی لشکر عظیمی فراهم کرده تا به حجاز و مکه و مدینه حمله کند، و پیش از آن که انقلاب اسلامی با برنامه خاص انسانی و آزادی خواهی به آن منطقه صادر شود، آن را در نطفه خفه سازد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با لشکر عظیمی عازم تبوک شد

(تبوک نقطه‌ای بود در شمال جزیره عرب و هم مرز با قلمرو امپراطوری روم شرقی) و علی عليه السلام را به جای خود قرار داد.

علی عليه السلام عرض کرد: آیا مرا در میان کودکان و زنان می‌گذاری (و اجازه نمی‌دهی با تو به میدان جهاد بیایم و در این افتخار بزرگ شرکت جویم)؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

الا ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لیس نبی بعدی؟

آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی جز این که پیامبری بعد از من نخواهد بود؟

عبارت بالا در مشهورترین کتب حدیث اهل سنت، یعنی «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نقل شده است؛ با این تفاوت که در صحیح بخاری تمام حدیث آمده و در صحیح مسلم یک بار تمام حدیث و یک بار تنها جمله «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» به صورت

یک کلمه کلی و عام ذکر شده است.^۱ در بسیاری از کتاب اهل سنت از جمله «سنن ابن ماجه»، «سنن ترمذی»، «مسند احمد» و کتب فراوان دیگر نقل شده است و راویان حدیث از صحابه بیش از «بیست نفر» می‌باشند، از جمله: «جابر بن عبدالله انصاری» و «ابوسعید خدری» و «عبدالله بن مسعود» و «معاویه».

ابوبکر بغدادی در «تاریخ بغداد» از عمر بن خطاب چنین نقل می‌کند:

مردی را دید که به علی عليه السلام ناسزا می‌گوید، عمر گفت: من فکر می‌کنم تو مرد منافقی باشی؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «انما علی منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی نبی بعدی؛ علی نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است، جز این که پیامبری بعد از من نیست».^۲

قابل توجه این که از منابع معتبر حدیث استفاده

۱. صحیح بخاری، جزء ۶، صفحه ۳ و صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه

۴۴ و جلد ۴، صفحه ۱۸۷.

۲. تاریخ بغداد، جلد ۷، صفحه ۴۵۲.

می‌شود که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سخن را تنها در داستان جنگ «تبوک» نفرمود، بلکه در هفت مورد مختلف بازگو نمود که دلیل بر عمومیت مفهوم آن است:

- در «یوم المواخات اول مکه» یعنی روزی که پیمان برادری در مکه میان یارانش بست، علی عَلِيٌّ را در این پیمان، برای خودش انتخاب نمود، و همین جمله را تکرار فرمود.

- در «یوم المواخات دوم» که همین پیمان برادری میان مهاجران و انصار تکرار شد، این جریان تکرار گردید و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیث منزله را بار دیگر بیان فرمود.

- در آن روز که پیامبر دستور داد درهای خانه‌هایی که به مسجد بزرگ رسول خدا باز می‌شد بسته شود، و تنها در خانه علی عَلِيٌّ را باز گذارد، همین جمله را تکرار فرمود.

- همچنین در غزوه «تبوک» و سه مورد دیگر که مدارک آن تمام در کتب اهل سنت آمده است.

بنابراین، نه از نظر سند جایی برای تردید در حدیث منزلت باقی می‌ماند و نه از نظر عمومیت مفهوم آن.

محتوای حدیث منزلت

اگر با بی‌نظری حدیث فوق را بررسی کنیم و از پیشداوریها خود را برکنار داریم، از این حدیث می‌توان استفاده کرد که تمام مناصبی را که هارون نسبت به موسی در میان بنی اسرائیل داشت، جز نبوت، علی عَلِيٌّ دارا بوده است؛ چرا که هیچ‌گونه قید و شرط دیگری در حدیث وجود ندارد.

بنابراین، چنین نتیجه می‌گیریم:

۱- علی عَلِيٌّ افضل امت بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود (چون هارون دارای چنین مقامی بود).

۲- علی عَلِيٌّ وزیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معاون خاص او و شریک در برنامه رهبری‌اش بود؛ زیرا قرآن همه این مناصب را برای هارون اثبات کرده است (سوره طه، آیات ۲۹ تا ۳۲).

۳- علی عَلِيٌّ جانشین و خلیفه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و با وجود او شخص دیگری نمی‌توانست عهده‌دار این مقام شود همان‌گونه که هارون چنین مقامی را نسبت به موسی داشت.

حدیث یوم الدّار

براساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده، پیامبر ﷺ در سال سوم بعثت مأمور شد که دعوت مخفیانه خود را در مورد اسلام آشکار سازد، چنان که در سوره شعراء، آیه ۲۱۴ آمده است: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ بستگان نزدیک خود را انذار کن!»

پیامبر ﷺ بستگان نزدیکش را به خانه عمویش ابوطالب دعوت کرد؛ بعد از صرف غذا چنین فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند! هیچ کس را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، و خداوند به من دستور داده است شما را به این آیین دعوت کنم، کدام یک از شما مرا یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و جانشین من باشید؟»

هیچ کس تمایلی به این امر نشان نداد، جز علی علیه السلام که از همه کوچک‌تر بود برخاست و عرض کرد: «ای رسول خدا! من در این راه یار و یاور توام!» پیامبر ﷺ دست بر گردن علی علیه السلام نهاد

و فرمود: «ان هذا اخي و وصيي و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوه؛ این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید!» ولی آن قوم گمراه نه تنها پذیرا نشدند، بلکه به سخریه نیز پرداختند.

حدیث بالا که به حدیث «یوم الدّار» (روز دعوت در خانه) معروف است به قدر کافی گویاست، و از نظر سند بسیاری از دانشمندان اهل سنت همچون ابن ابی جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم، بیهقی، ثعلبی، طبری، ابن اثیر، ابوالفداء و گروه دیگر آن را نقل کرده‌اند.^۱

هرگاه حدیث فوق را نیز با بی‌نظری بررسی کنیم حقایق مربوط به ولایت و خلافت علی علیه السلام برای ما روشن‌تر می‌شود چرا که صراحت در مسئله خلافت و ولایت دارد.

۱. برای آگاهی بیشتر به کتاب المراجعات، صفحه ۱۳۰ به بعد و کتاب احقاق‌الحق، جلد ۴، صفحه ۶۲ به بعد مراجعه شود.

حدیث ثَقَلین و حدیث سفینه نوح

اسناد حدیث ثَقَلین

یکی از احادیث معروف و مشهور میان علمای سنت و شیعه «حدیث ثَقَلین» است.

این حدیث را گروه عظیمی از صحابه، بلاواسطه از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند؛ و بعضی از علمای بزرگ، راویان حدیث را بالغ بر سی تن از صحابه می‌دانند.^۱

گروه کثیری از مفسران و محدثان و مورخان آن را در کتب خود آورده‌اند، و روی هم رفته در تواتر این حدیث نمی‌توان تردید کرد.

۱. سیره حلی، جلد ۳۳، صفحه ۳۰۸.

- ۱- حدیث منزلت چیست؟ و در چند مورد صادر شده است؟
- ۲- محتوای حدیث منزلت چه مقاماتی را برای علی علیه السلام ثابت می‌کند؟
- ۳- هارون، طبق نصوص قرآنی، چه موقعیتی نسبت به موسی داشت؟
- ۴- حدیث منزلت را کدام دانشمندان نقل کرده‌اند؟
- ۵- حدیث یوم الدار و محتوی و سند و نتیجه آن را بازگو کنید.

عالم بزرگوار سیدهاشم بحرانی در کتاب «غایة المرام» این حدیث را با ۳۹ سند از دانشمندان اهل سنت و با ۸۰ سند از علمای شیعه نقل کرده است؛ و میرحامد حسین هندی، عالم بزرگوار دیگر، تحقیق و تتبع بیشتری در این زمینه به عمل آورده، و از حدود ۲۰۰ نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده و تحقیقات خود را پیرامون این حدیث در ۶ جلد کتاب بزرگ جمع‌آوری کرده است!

از جمله افراد مشهوری که آن را نقل کرده‌اند: ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، زیدبن ارقم، زیدبن ثابت، ابو رافع، جبیربن مطعم، حذیفه، ضمیره اسلمی، جابر بن عبدالله انصاری و ام‌سلمه را می‌توان نام برد.

اصل حدیث به گفته ابوذر غفاری چنین است: «ابوذر در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود رو به سوی مردم کرده چنین می‌گفت: من از پیامبر می‌شنیدم که می‌فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَشْرَتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ

الْحَوْضُ! من در میان شما دو یادگار گرانبها می‌گذارم: قرآن و خاندانم، و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند!»^۱
این روایت در معتبرترین منابع اهل سنت از قبیل «صحیح ترمذی» و «نسائی» و «مسند احمد» و «کنز العمال» و «مستدرک حاکم» و غیر آن، نقل شده است.

در بسیاری از متون روایت، تعبیر به «ثقلین» (دو چیز گرانمایه) و در بعضی تعبیر به «خلیفتین» (دو جانشین) آمده است؛ که از نظر مفهوم چندان تفاوتی با هم ندارد.

جالب توجه اینکه: از احادیث مختلف اسلامی استفاده می‌شود که این روایت را پیامبر ﷺ در موارد مختلف به مردم گوشزد کرده است:

در حدیث «جابر بن عبدالله انصاری» می‌خوانیم که در روز عرفه در سفر حج، پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

در حدیث «عبدالله بن حنطب» می‌خوانیم که

۱. نقل از جامع ترمذی، طبق نقل ینابیع‌المودة، صفحه ۳۷.

در سرزمین «جحفه» (محلی است میان مکه و مدینه که بعضی از حاجیان از آنجا احرام می‌بندند) بیان کرد.

در حدیث «امّ سلمه» می‌خوانیم که آن را در غدیر خم فرمود.

در پاره‌ای از احادیث آمده که در آخرین روزهای عمر مبارکش در بستر بیماری بیان کرد.

و در حدیثی دارد روی منبر، در مدینه بیان فرمود.^۱

حتی طبق روایتی که دانشمند معروف اهل سنت «ابن حجر» در کتاب «صواعق المحرقة» از پیامبر نقل می‌کند می‌خوانیم: پیامبر گرامی اسلام ﷺ بعد از بیان این حدیث دست علی را گرفت و بلند کرد و فرمود: «این علی با قرآن است و قرآن با علی، از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار کوثر بر من وارد گردند.»^۲

و به این ترتیب، روشن می‌شود که پیامبر ﷺ به

۱. المراجعات، صفحه ۴۲.

۲. الصواعق المحرقة، صفحه ۷۵.

عنوان یک اصل اساسی روی این مسئله بارها تکیه و تأکید داشته است، و از هر فرصتی برای بیان این حقیقت سرنوشت ساز استفاده می‌کرده تا هرگز به دست فراموشی سپرده نشود.

محتوای حدیث ثقلین

در این جا چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- معرفی قرآن و عترت به عنوان «دو خلیفه» یا «دو چیز گرانمایه» دلیل روشنی است بر این که مسلمانان باید هرگز دست از این دو بر ندارند، مخصوصاً با این قید که در بسیاری از روایات آمده که می‌فرماید: «اگر این دو را رها نکنید هرگز گمراه نخواهید شد!» این حقیقت به صورت مؤکدتری ثابت می‌شود.

۲- قرار گرفتن قرآن در کنار عترت و عترت در کنار قرآن دلیل بر این است که همان گونه که قرآن هرگز دستخوش انحراف نخواهد شد، و از هر گونه خطا مصون و محفوظ است، عترت و خاندان پیامبر نیز دارای مقام عصمت می‌باشند.

۳- در بعضی از این روایات تصریح شده که من در روز قیامت از شما درباره طرز رفتارتان با این دو یادگار بزرگ بازخواست می‌کنم که بینم عملکرد شما چگونه بوده است؟

۴- بدون شک «عترت و اهل بیت علیهم‌السلام» را هرگونه تفسیر کنیم، علی علیه‌السلام از بارزترین مصداقهای آن است، و به حکم روایات متعددی، او هرگز از قرآن جدا نشد و قرآن نیز از او جدا نگردید.

علاوه بر این، در روایات متعددی می‌خوانیم که به هنگام نزول آیه «مباهله» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را صدا زد و فرمود: «اینها اهل بیت منند!»

۵- گرچه مسائل مربوط به قیامت برای ما که در چهار دیوار این جهان محصور هستیم دقیقاً روشن نیست، ولی به گونه‌ای که از روایات استفاده می‌شود منظور از «حوض کوثر» نهر

۱. مشکوة المصابیح، صفحه ۵۶۸ (چاپ دهلی) و ریاض النفره، جلد ۲، صفحه ۲۴۸ (به نقل از مسلم و ترمذی).

مخصوصی است در بهشت با مزایای بسیار، که ویژه مؤمنان راستین و مخصوص پیامبر و ائمه اهل بیت و پیروان مکتب آنهاست.

از مجموع آنچه گفتیم روشن می‌شود که مرجع امت و رهبر مسلمین بعد از پیامبر، علی علیه‌السلام و بعد از او نیز امامانی از این خاندان است.

حدیث سفینه نوح

از تعبیرات جالبی که از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتابهای اهل سنت و شیعه نقل شده چیزی است که در حدیث معروف «سفینه نوح» آمده است. در این حدیث ابوذر می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین فرمود: «الا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق!»؛ خاندان و اهل بیت من همچون کشتی نوحند که هر کس از آن استفاده کرد نجات یافت، و هر کس از آن جدا شد غرق شد!»

این حدیث که از احادیث مشهور است لزوم

۱. مستدرک حاکم، جلد ۳، صفحه ۱۵۱.

پیروی مردم را از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از رحلت آن حضرت نیز مؤکداً بیان می‌دارد. با توجه به این که کشتی نوح تنها پناهگاه و وسیله نجات به هنگام وقوع آن طوفان عظیم و عالمگیر بود، این حقیقت مسلم می‌شود که امت اسلام در طوفان‌هایی که بعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وزیدن گرفت، تنها راهشان تمسک جستن به ذیل و لاء اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و هست.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- محتوای حدیث ثقلین چیست؟ و چه امتیازاتی را برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثابت می‌کند؟
- ۲- حدیث ثقلین را چه کسانی نقل کرده‌اند؟
- ۳- «ثقلین» چه معنی دارد و آیا تعبیر دیگری نیز به جای آن در احادیث آمده است؟
- ۴- پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را در چه مواردی فرمود؟
- ۵- حدیث سفینه نوح را از نظر سند و محتوی بیان کنید.

امامان دوازدهگانه

روایات ائمه اثنی عشر

بعد از اثبات امامت و خلافت بلافصل امام
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سخن از امامت
بقیه امامان به میان می آید.

فشرده بحث در این زمینه نیز چنین است:
روایات متعددی در کتب اهل سنت و شیعه،
امروز در دست ماست که به صورت کلی سخن از
خلافت «دوازده خلیفه و امام» بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله
می گوید.

این احادیث در منابع بسیار معروف اهل سنت
مانند صحیح بخاری، صحیح ترمذی، صحیح

مسلم، صحیح ابی داود، مسند احمد و امثال این کتب نقل شده است.

در کتاب «منتخب الاثر» دویست و هفتاد و یک حدیث در این زمینه نقل شده که قسمت قابل توجهی از آن، از کتب علمای تسنن و بقیه از منابع شیعه است.

به‌عنوان نمونه، در صحیح بخاری که معروف‌ترین کتاب اهل سنت است، چنین می‌خوانیم:

«جابر بن سمرة» می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «يكون اثنا عشر اميراً - فقال كلمة لم اسمعها - فقال ابى انه قال كلهم من قريش؛ دوازده امیر بعد از من خواهند بود - سپس جمله‌ای فرمود که من نشنیدم - پدرم گفت، پیامبر ﷺ فرمود همه آنها از قریش هستند!»

در «صحیح مسلم» همین حدیث را چنین نقل می‌کند که «جابر» می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «لا يزال الاسلام عزيزاً الى اثنا عشر خليفة. ثم قال كلمة لم افهمها، فقلت لابي ما قال فقال كلهم

۱. صحیح بخاری، جزء ۹، صفحه ۱۰۰.

من قريش^۱؛ اسلام همواره عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه و جانشین، سپس کلمه‌ای فرمود که من متوجه نشدم و از پدرم سؤال کردم، پدرم گفت، پیامبر ﷺ فرمود: همه آنها از قریشند!»

در کتاب مسند احمد از عبدالله بن مسعود، صحابی معروف چنین نقل شده که از پیامبر ﷺ در باره خلفای او سؤال کردند، فرمود: «اثنا عشر كعدة نقباء بني اسرائيل^۲؛ آنها دوازده نفرند، همچون نقباء و رؤسای بنی اسرائیل که دوازده نفر بودند.»

محتوای این احادیث

این احادیث که در بعضی «عزت اسلام» را در گرو «دوازده خلیفه» و در بعضی دیگر بقا و حیات دین را تا قیامت در گرو آن دانسته، و همه را از قریش، و در بعضی همه را از «بنی هاشم» معرفی کرده، بر هیچ مذهبی از مذاهب اسلامی جز بر مذهب شیعه تطبیق نمی‌کند، چرا که توجیه آن طبق

۱. صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب الناس تبع لقريش.

۲. مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۳۹۸.

اعتقاد اهل تشیع کاملاً روشن است، در حالی که علمای اهل سنت برای توجیه آن گرفتار بن‌بست شدید شده‌اند.

آیا منظور، خلفای چهارگانه نخستین به اضافه خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌باشد؟

در حالی که می‌دانیم نه تعداد خلفای نخستین دوازده نفر بود، و نه به انضمام بنی‌امیه، و نه بنی‌عباس؛ و این عدد دوازده با هیچ حسابی تطبیق نمی‌کند.

بعلاوه، در میان خلفای بنی‌امیه کسانی مثل «یزید» و در میان بنی‌عباس کسانی همچون «منصور دوانیقی» و «هارون الرشید» بودند که در ظلم و استکبار و جنایت آنها احدی تردیدی ندارد و ممکن نیست آنها به عنوان خلفای پیامبر و مایه عزت و سربلندی اسلام محسوب شوند؛ هر قدر معیارها را نیز ساده فرض کنیم باز آنها قطعاً بیرونند. و از اینها که بگذریم، عدد دوازده را در هیچ مورد جز ائمه دوازده‌گانه شیعه نمی‌یابیم.

بهتر این است رشته سخن را در اینجا به دست

یکی از علمای معروف اهل سنت دهیم:
«سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی» در کتاب «ینابیع الموده» چنین می‌گوید:

بعضی از محققین گفته‌اند: احادیثی که دلالت دارد بر این که خلفای بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفرند، مشهور است، و از طرق زیادی نقل شده. آنچه با گذشت زمان به دست می‌آید این است که مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله از این حدیث، دوازده جانشین از اهل بیت و عترت او هستند، زیرا ممکن نیست این حدیث را بر خلفای نخستین حمل کرد، چه آنان بیش از چهار نفر نیستند، و نیز بر بنی‌امیه تطبیق نمی‌شود، زیرا آنان از دوازده نفر بیشترند، و همه آنان به جز عمر بن عبدالعزیز، ظالم و ستمگر بودند، و دیگر این که آنان از «بنی‌هاشم» نبودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده تمام دوازده نفر از بنی‌هاشمند، همان گونه که «عبدالملک بن عمر» از «جابر بن سحره» نقل می‌کند؛ و آهسته سخن گفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله در این که آنها از کدام طایفه هستند شاهد همین

سخن است؛ زیرا جمعی از خلافت بنی‌هاشم خوشدل نبودند. و همچنین حدیث، قابل تطبیق بر خلفای بنی‌عباس نیست، زیرا عدد آنها بیش از دوازده نفر است. و از این گذشته، آنان به آیه مودت «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (سوره شوری، آیه ۲۳) عمل نکردند، و حدیث کساء را نادیده گرفتند! بنابراین، حدیث فقط بر دوازده امامی که از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ بوده‌اند قابل تطبیق است؛ زیرا آنان از نظر علم و دانش از همه دانشمندترند، و از نظر زهد و تقوا از همه زاهدتر، و از نظر حسب و نسب از همه عالی‌ترند، و آنان کسانی هستند که علوم و دانشهای خود را به وراثت از جدّ خود رسول خدا به دست آورده‌اند.

و آنچه که این نظر را تأیید می‌کند حدیث ثقلین و احادیث فراوان دیگری است که از پیامبر ﷺ رسیده است.^۱

جالب این که در گفت و گویی که با بعضی از

علمای حجاز در سفر مکه داشتیم، تفسیر دیگری برای این حدیث از آنها شنیدم که چگونگی بن‌بستی را که آنها در این زمینه با آن رو به رو شده‌اند روشن می‌سازد؛ آنها می‌گفتند: «شاید منظور از دوازده خلیفه و امیر، چهار خلیفه نخستین است که در آغاز اسلام بودند و تعداد دیگری که در آینده خواهند بود و هنوز ظاهر نشده‌اند!»

و به این ترتیب، ارتباط و به هم پیوستگی این خلفا که از حدیث پیامبر ﷺ به خوبی روشن است، نادیده گرفته شده.

اما سخن ما این است: چه لزومی دارد که تفسیر روشن حدیث را که با امامان دوازده‌گانه شیعه هماهنگ است رها کنیم و خود را به وادیهای بیفکنیم که بن‌بستش اینچنین آشکار است.

تعیین امامان با نام

قابل توجه اینکه: در بعضی از روایات که از طرق اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ به ما رسیده، نام دوازده امام صریحاً آمده است، و اسم و مشخصات آنها تعیین شده است!

«شیخ سلیمان قندوزی» عالم معروف اهل سنت در همان کتاب «ینابیع المودّة» چنین نقل می‌کند:

مردی یهودی به نام نعثل، خدمت پیامبر ﷺ رسید و در ضمن سؤالاتش، از اوصیا و جانشینان بعد از او سراغ گرفت، پیامبر ﷺ آنها را چنین معرفی فرمود:

ان وصیی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تلوه تسعة ائمه من صلب الحسین.

قال: یا محمد! فسمهم لی:

قال ﷺ: اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن، فاذا مضی الحسن فابنه الحجة محمد المهدی ﷺ فهؤلاء اثنا عشر^۱

۱. ینابیع المودّة، صفحه ۴۴۱.

وصی من علی بن ابی طالب است و بعد از او دو فرزندم حسن و حسینند، و بعد از حسین نُه امام از نسل او خواهد بود.

مردی یهودی گفت: نامشان را ببر.

پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که حسین از دنیا برود، فرزندش علی است، و هنگامی که فرزندش علی از جهان چشم بریندد، فرزندش محمد است، و هنگامی که محمد دنیا را وداع گوید، فرزندش جعفر است، و بعد از جعفر فرزندش موسی، و هنگامی که موسی از دنیا برود، فرزندش علی است، و بعد از علی، فرزندش محمد، و هنگامی که محمد دیده از جهان بریندد، فرزندش علی است، و پس از علی فرزندش حسن و هنگامی که حسن از جهان برود فرزندش حجت محمد المهدی است، اینها امامان دوازده‌گانه‌اند.

و نیز در همان کتاب ینابیع المودّة به نقل از کتاب «مناقب» حدیث دیگری است که امامان دوازده‌گانه را با اسم و القاب بیان کرده، و در مورد حضرت مهدی اشاره به غیبت و سپس قیام او، و

پر کردن صفحه زمین از عدل و داد، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، می‌کند.^۱ البته احادیث از طرف شیعه در این زمینه بسیار فراوان و فوق حدّ تواتر است. (دقت کنید)

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد...

جالب این که در حدیثی که در کتب اهل سنت نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است می‌خوانیم: «من مات بغير امام مات ميتة جاهليّة^۲؛ کسی که بدون امامی از جهان برود، مردن او مردن جاهلیت است!» همین حدیث در منابع شیعه به این صورت آمده است: «من مات ولا يعرف امامه مات ميتة جاهليّة^۳؛ کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرگ جاهلیت است.»

این حدیث به خوبی گواهی می‌دهد که در هر عصر و زمانی امام معصومی وجود دارد که باید او را شناخت، و عدم شناسایی او آنچنان زیانبار

است که انسان را در سر حدّ دوران کفر و جاهلیت قرار می‌دهد.

آیا منظور از امام و پیشوا در این حدیث همان کسانی است که در رأس حکومتها قرار دارند، جنگیزها و هارون‌ها و زمامداران وابسته؟

بدون شک جواب این سؤال منفی است؛ چرا که زمامداران غالباً افرادی نادرست و ظالم و گاه وابسته به شرق و غرب، و عامل سیاستهای بیگانه بوده و هستند، و مسلماً شناسایی آنها و پذیرش امامتشان انسان را به «دارالبوار» و جهنم می‌فرستد. پس روشن می‌شود که در هر عصر و زمانی امامی معصوم است که باید او را پیدا کرد و رهبری او را پذیرا شد.

البته اثبات امامت یکایک امامان علاوه بر طریق فوق از طریق نصوص و روایاتی که از هر امام سابق نسبت به امام لاحق رسیده و همچنین از طریق اعجاز آنها نیز محقق است.

۱. ینابیع المودّة، صفحه ۴۴۲.

۲. المعجم المفهرس لالفاظ الاحادیث النبوی، جلد ۶، صفحه ۳۰۲.

۳. بحارالانوار، جلد ۶ (چاپ قدیم)، صفحه ۱۶.

حضرت مهدی دوازدهمین پیشوا و مصلح بزرگ جهانی

پایان شب سیه

هنگامی که به وضع کنونی نظر افکنیم و سیر صعودی جنایتها، کشتارها، جنگها و خونریزیها و کشمکشها و اختلافات بین المللی و گسترش روزافزون مفسد اخلاقی را بنگریم، از خود سؤال می‌کنیم که آیا وضع به همین صورت پیش می‌رود؟ و دامنه آن جنایتها و این مفسد آنچنان گسترش پیدا می‌کند که جامعه بشریت را در یک جنگ دائمی درگیر ساخته و نابود می‌کند؟ و یا انحرافات عقیدتی و مفسد اخلاقی همچون باتلاق متعفن او را در خود فرو می‌برد؟

- ۱- روایات ائمه اثنی عشر در چه کتابهایی آمده است؟
- ۲- محتوای این احادیث چیست؟
- ۳- توجیحات نامناسبی که برای این احادیث شده چیست؟
- ۴- آیا در احادیث اهل سنت نام ائمه دوازده گانه آمده است؟
- ۵- طریق دیگر برای اثبات ائمه اثنی عشر، کدام است؟

و یا روزنه‌ی امیدی برای نجات و اصلاح وجود دارد؟

در برابر این سؤال مهم دو جواب دیده می‌شود:

پاسخ اول که از سوی بدبینها و مادّی‌گرایان مطرح می‌شود، این است که آینده‌ی جهان تاریک است و در هر زمان هر احتمال خطرناکی وجود دارد.

اما آنها که به مبانی ادیان آسمانی معتقدند، مخصوصاً مسلمانان، به خصوص شیعیان جهان، پاسخ دیگری به این سؤال می‌دهند و می‌گویند: این شام سیاه قیرگون را صبح امیدی در عقب است.

این ابرهای تاریک و طوفان مرگبار، و سیل ویرانگر، سرانجام برطرف می‌شود و آسمان روشن و آفتاب درخشان و محیط آرام به دنبال آن است. این گردابهای مخوف، همیشه در برابر ما نخواهد بود و در افقی نه چندان دور نشانه‌های ساحل نجات به چشم می‌خورد.

جهان در انتظار مصلحی بزرگ است که با یک انقلاب صحنه‌ی عالم را به نفع حق و عدالت دگرگون می‌کند.

البته هر یک از پیروان ادیان، این مصلح بزرگ را به نامی می‌نامند که به گفته‌ی شاعر عرب:

عباراتنا شتی و حسنک واحد

وکل الی ذاک الجمال یشیر

عبارات ما مختلف است، اما زیبایی تو یک چیز بیش نیست و همه‌ی گفته‌های ما به همان جمال زیبا اشاره می‌کند!

فطرت و ظهور مصلح بزرگ

الهامات باطنی که گاه امواجش از داوریهای خرد نیرومندتر است نه تنها در مسئله‌ی خداشناسی، بلکه در تمام اعتقادات مذهبی می‌تواند رهنمون ما باشد، و در این مسئله نیز رهنمون ماست.

و نشانه‌های آن:

اولاً، عشق عمومی به عدالت، جهانی است؛ زیرا همه‌ی مردم دنیا با تمام اختلافهایی که دارند،

بدون استثنا، به صلح و عدالت عشق می‌ورزند؛ ما همه فریاد می‌زنیم و در این راه تلاش می‌کنیم و صلح و عدالت جهانی را با تمام وجود خود می‌طلبیم.

دلیلی بهتر از این برای فطری بودن ظهور آن مصلح بزرگ پیدا نمی‌شود، چرا که همه جا عمومی بودن خواسته‌ها دلیلی بر فطری بودن آنهاست. (دقت کنید)

هر عشق اصیل و فطری، حاکی از وجود معشوقی در خارج و جاذبه و کشش آن است.

چگونه ممکن است خداوند این عطش را در درون جان انسان آفریده باشد و چشمه‌ای که او را از این نظر سیراب کند در خارج موجود نباشد!

اینجاست که می‌گوییم فطرت و نهاد عدالت‌طلبی آدمی به وضوح صدا می‌زند که سرانجام صلح و عدالت همه جهان را فرا خواهد گرفت، و بساط ظلم و ستم و خودکامگی برچیده خواهد شد، و بشریت به صورت یک کشور و در زیر یک پرچم با تفاهم و پاکی زندگی خواهد کرد.

ثانیاً، انتظار عمومی همه ادیان و مذاهب برای یک مصلح بزرگ، جهانی است؛ تقریباً در همه ادیان، فصلی جالب در این زمینه به چشم می‌خورد، و مسئله ایمان به ظهور یک نجاتبخش بزرگ، برای مرهم نهادن بر زخمهای جانکاه بشریت، تنها در میان مسلمانان نیست، بلکه اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد این یک اعتقاد عمومی و قدیمی است که در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب بوده است، اگر چه اسلام به حکم این که مذهبی است کامل‌تر، تأکید بیشتری روی این مسئله می‌کند.

در کتاب «زند» که از کتب معروف زرتشتیان است بعد از ذکر مبارزه همیشگی ایزدان و اهریمنان می‌گوید:

آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود،
و اهریمنان را منقرض می‌سازد...

عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده،
بنی آدم بر تخت نیک‌بختی خواهند نشست!

در کتاب «جاماسب» از «زردشت» چنین نقل

می‌کند:

مردی بیرون آید از زمین تازیان... مردی بزرگ سر و بزرگ تن، و بزرگ ساق، و بر آیین جدّ خویش و با سپاه بسیار... و زمین را پر داد کند.

در کتاب «وشن جوک» از کتب هندوها چنین آمده :

سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاصّ او باشد.

در کتاب «باسک» از کتب هندوها چنین می‌خوانیم :

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر زمان، او پیشوای فرشتگان و پریان و آدمیان باشد؛ راستی و حق با او باشد؛ و آنچه در دریاها و زمینها و کوهها پنهان است همه را به دست آورد؛ از آسمان و زمین آنچه باشد خبر می‌دهد و بزرگ‌تر از او کسی به دنیا نیاید!

در کتاب «مزامیر» داود که از کتب «عهد قدیم» (تورات و ملحقات آن) است می‌خوانیم :

شریران منقطع خواهند شد، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد.

در همان کتاب و همان فصل آمده است :

صدیقان وارث زمین شده و همیشه در آن ساکن خواهند شد.

نظیر همین سخن در کتاب «اشعیای نبی» از کتب تورات، نیز آمده است. در انجیل «متی» فصل ۲۴ چنین می‌خوانیم :

چون برق از مشرق بیرون می‌آید و تا به مغرب ظاهر می‌گردد، فرزند انسان نیز چنین خواهد بود...

و در انجیل «لوقا» فصل دوازدهم می‌خوانیم :

کمرهای خود را بسته و چراغهای خود را فروخته نگهدارید، و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، تا هر وقت بیاید و در را بکوبد بی‌درنگ برای او باز کنند!

در کتاب «علائم الظهور» چنین آمده است :

در کتب قدیم چینیان، و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکانندیناوی، و حتی در میان مصریان قدیم، و بومیان مکزیک و نظایر آنها، عقیده به ظهور یک مصلح جهانی را می‌توان یافت.

دلایل عقلی

الف - نظام آفرینش به ما این درس را می‌دهد که جهان بشریت باید سرانجام به قانون عدالت تن دردهد و تسلیم نظم عادلانه و مصلح پایدار گردد. توضیح اینکه: جهان هستی تا آنجا که ما می‌دانیم مجموعه‌ای از نظام‌هاست، وجود قوانین منظم در سر تا سر این جهان، دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است.

مسئله نظم و قانون و برنامه و حساب یکی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین مسایل این جهان محسوب می‌شود.

از منظومه‌های بزرگ گرفته، تا یک ذره اتم که چند میلیون آن را می‌توان بر نوک سوزنی جای داد، همه تابع نظام دقیقی هستند.

دستگاه‌های مختلف تن ما، از ساختمان عجیب یک سلول کوچک گرفته، تا طرز کار مغز و سلسله اعصاب و قلب و ششها، همه دارای آنچنان نظم‌هایی هستند که به گفته بعضی از دانشمندان هر کدام از آنها همانند یک ساعت

بسیار دقیق در بدن انسان کار می‌کند، و ساختمان منظم دقیق‌ترین کامپیوترها در برابر آنها ناچیز و کم‌ارزش است.

آیا در جهانی اینچنین، انسان که «جزء» این «کل» است می‌تواند به صورت یک وصله ناهم‌رنگ و نامنظم با جنگ و خونریزی و ظلم زندگی کند؟!

آیا بی‌عدالتیها و فسادهای اخلاقی و اجتماعی که نوعی بی‌نظمی است می‌تواند برای همیشه بر جامعه بشریت حاکم باشد؟!

نتیجه اینکه: مشاهده نظام هستی، ما را به این حقیقت متوجه می‌سازد که سرانجام، جامعه انسانیت نیز در برابر نظم و عدالت سر فرو خواهد آورد، و به مسیر اصلی آفرینش باز خواهد گشت!

ب - سیر تکاملی جامعه‌ها، دلیل دیگری بر آینده روشن جهان بشریت است؛ چرا که ما هرگز نمی‌توانیم این حقیقت را انکار کنیم که جامعه بشریت از روزی که خود را شناخته است، هیچ‌گاه در یک مرحله توقف نکرده، و دائماً رو به جلو حرکت کرده است.

در جنبه‌های مادی، از نظر مسکن، لباس، نوع غذا، وسایل نقلیه، و وسایل تولیدی، یک روز در ابتدایی‌ترین شرایط زندگی می‌کرد، امروز به مرحله‌ای رسیده که عقلها را حیران، و چشمها را خیره می‌کند و مسلماً باز این سیر صعودی ادامه می‌یابد.

از نظر علوم و دانش‌ها و فرهنگ نیز دائماً در سیر صعودی بوده، و هر روز کشف تازه و تحقیق جدید و مطلب نوی در این زمینه به دست آورده است. این «قانون تکامل» سرانجام شامل جنبه‌های معنوی و اخلاقی و اجتماعی نیز می‌شود، و انسانیت را به سوی یک قانون عادلانه، و صلح و عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی، پیش می‌برد، و اگر می‌بینیم امروز مفاصد اخلاقی رو به افزایش است، این خود نیز زمینه را برای یک انقلاب تکاملی تدریجاً آماده خواهد کرد.

هرگز نمی‌گوییم باید فساد را تشویق کرد، ولی می‌گوییم فساد وقتی از حد گذشت، عکس‌العمل آن، یک انقلاب اخلاقی خواهد بود. هنگامی که

انسانها گرفتار بن‌بستها و عواقب نامطلوب گناهان خویش شدند، و سرهای آنها به سنگ خورد، و جانهای آنها به لب رسید، حداقل آماده پذیرش چنین اصولی که از ناحیه یک رهبر الهی ارائه می‌شود، خواهند شد.

قرآن و ظهور مهدی

در بزرگ کتاب آسمانی، آیات متعددی است که بشارت این ظهور بزرگ را می‌دهد، و ما از میان این آیات تنها به یک آیه قناعت می‌کنیم:

در «سوره نور، آیه ۵۵» می‌خوانیم:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند وعده خلافت روی زمین داده، همان گونه که افرادی را که قبل از شما بودند و ایمان و عمل صالح داشتند حکومت و خلافت داشتند.

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که سرانجام، حکومت روی زمین از دست حکام جبار و زمامداران ستمگر بیرون خواهد آمد، و مؤمنان صالح بر سراسر زمین حکومت خواهند نمود. در دنباله همین آیه علاوه بر وعده فوق، سه وعده دیگر نیز داده شده است:

- ۱- تمکین دین و نفوذ معنوی حکومت «اللّه» در دلها (وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ).
- ۲- مبدل شدن هرگونه ناامنی به امنیت (وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا).
- ۳- ریشه کن شدن شرک از سراسر زمین (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا).

امام علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «هم واللّه شیعتنا يفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الامة^۱؛ این گروه به خدا سوگند همان پیروان مکتب ما هستند، خداوند به وسیله مردی از خاندان ما این موضوع را تحقق می‌بخشد و او مهدی این امت است.»

۱. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۵۵، سوره نور.

مهدی در منابع حدیث

احادیث در زمینه این که حکومت جهانی توأم با صلح و عدالت به وسیله فردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «مهدی» تحقق می‌یابد در منابع حدیث «شیعه» و «اهل سنت» به قدری زیاد است که از حدّ «تواتر» نیز می‌گذرد.

و احادیث در زمینه این که او دوازدهمین امام و جانشین پیامبر و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است در منابع شیعه نیز متواتر است.

در قسمت اول یعنی متواتر بودن احادیث ظهور مهدی از نظر منابع اهل سنت همین قدر کافی است که دانشمندان اهل سنت صریحاً در کتابهایشان از آن یاد کرده‌اند، تا آنجا که در رساله‌ای که از طرف «رابطة العالم الاسلامی»، از بزرگ‌ترین مراکز دینی اهل حجاز، انتشار یافته چنین می‌خوانیم:

او آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث صحاح از آن خبر

داد، و احادیث مهدی از بسیاری از صحابه از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است. سپس بعد از ذکر نام «بیست نفر از صحابه» که احادیث مهدی علیهم‌السلام را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند، چنین ادامه می‌دهد:

غیر از آنها نیز گروه بسیار دیگری احادیث را نقل کرده‌اند... بعضی از دانشمندان اهل سنت کتاب خاصی پیرامون اخبار مهدی نوشته‌اند از جمله ابونعیم اصفهانی، ابن حجر هیثمی و شوکانی و ادريس مغربی و ابوالعباس ابن عبدالمؤمن.

سپس می‌افزاید:

گروهی از بزرگان گذشته و امروز از علمای اهل سنت تصریح به متواتر بودن اخبار مهدی کرده‌اند.

سپس بعد از ذکر نام گروهی از آنان گفتار خود را با این عبارت پایان می‌دهد:

جمعی از حفاظ و محدثین صریحاً گفته‌اند که احادیث مهدی هم از نوع حدیث صحیح است و هم از نوع حدیث حسن و مجموع آن

قطعاً متواتر است، و اعتقاد به قیام مهدی واجب می‌باشد و این از عقاید مسلم اهل سنت و جماعت است و هیچ کس جز افراد جاهل و بدعت‌گذار آن را انکار نمی‌کند!

اما در مورد احادیث شیعه

همین اندازه کافی است که بدانیم صدها حدیث در این زمینه از راویان مختلف از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام نقل شده، به طوری که از حدّ تواتر گذشته، و نزد شیعه از ضروریات مذهب گردیده است، که احدی نمی‌تواند در میان اهل مذهب وارد شود و از اعتقاد آنها بر ظهور مهدی و بسیاری از ویژگیهای او، و علائم ظهور و چگونگی حکومت و برنامه‌های مختلف او، باخبر نگردد.

علمای بزرگ شیعه از قرون نخستین تا به امروز، کتابهای متعددی در این زمینه نگاشته و احادیث را در آن جمع‌آوری کرده‌اند.

ما به عنوان نمونه، دو سه حدیث را در اینجا یادآور می‌شویم و علاقه‌مندان به مطالعه بیشتر در

این زمینه را به کتابهای: «حکومت جهانی مهدی (عج)»؛ «نوید امن و امان»؛ و ترجمه کتاب «المهدی» تألیف عالم بزرگوار سید صدرالدین صدر، ارجاع می‌دهیم.

پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

لو لم يبق من الدهر الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً من اهل بيتي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ اگر از احوالات عمر جهان جز یک روز باقی نماند، خداوند آن را طولانی می‌کند تا مردی از خاندان مرا مبعوث کند که زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

اذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع الجور في ايامه و امنه به السبل و اخرجت الارض برکاتها، و رد كل حق الى اهله... و حكم بين الناس بحكم داود و حكم

۱. این حدیث در غالب کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است.

محمد صلی الله علیه و آله فحينئذ تظهر الارض كنوزها، و تبدی برکاتها، و لا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته و لبره، لشمول الغنى جميع المؤمنين...!۱

هنگامی که قائم قیام کند، حکومت را بر اساس عدالت قرار می‌دهد، ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود، جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد، زمین برکاتش را خارج می‌سازد، و هر حقی به صاحبش می‌رسد، در میان مردم همانند داود و محمد صلی الله علیه و آله داوری کند، در این هنگام زمین گنجهای خود را آشکار می‌سازد، و برکات خود را ظاهر می‌کند، و کسی مستحقی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد، زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد...!

می‌دانیم در عصر غیبت مهدی (ارواحنا فداه) تداوم خط امامت و ولایت به وسیله نواب عام آن حضرت یعنی علما و فقها صورت می‌گیرد.

۱. بحارالانوار، جلد ۱۳ (چاپ قدیم).

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- بینش خداپرستان و مادی گرایان دربارهٔ آیندهٔ جهان چه تفاوتی دارد؟
- ۲- آیا از طریق فطرت می توان به ظهور مهدی عج پی برد؟ چگونه؟
- ۳- آیا دلیل عقلی بر این ظهور داریم؟ کدام دلیل؟
- ۴- قرآن در این زمینه چه می گوید؟
- ۵- بررسی سنت در این زمینه چگونه است؟